

سیدنا مولانا محمد بن یحییٰ باقر الداماد الحسینی

معروف به

میر داماد کبیر

جلد ہفتم

خود آموز در علوم و فنون غریبہ

در تسخیرات و ختومات

واحضارات در جن و انس و موکل

در ادیعات کارگشایی و بخت گشائی و طلب فرزند

محبت و رزق و روزی و فروش متاع

فتح و پیروزی و باطل نمودن طلسمات و جادو

دفع گریہ اطفال و غیرہ ...

تہیہ و تنظیم : شیخ سعید تراسی



میر داماد کبیر

از زندگینامه استاد میر داماد اطلاعات دقیق و کاملی در دست
نبود به طور مختصر به شرح زندگی آن استاد بزرگوار
پرداخته‌ایم

ایشان در استان اصفهان در اطراف شهر نجف آباد در
قریه‌ای اصفراآباد چشم به جهان گشود او یکی از دانشمندان
علوم الهی و فقه ربانی و ارث علوم انبیاء و اوصیاست
میر داماد چند صباحی در قزوین در اردوی محلی تحصیل
کرده است. او در سنه ۹۸۸ از قزوین به قصد زیارت مشهد
رفته میر دارای تألیفاتی نفیس در حکمت و فقه بوده است و
از آنجا با علم علوم غریبه آشنا می‌گردد. گروه زیادی از علما
و حکما و عرفا از محضر پر فیض میر داماد بهره‌مند شده‌اند

که هر یک از اعظام علمای زمان خود محسوب می شدند از
آن جمله ملا صدرا - ملا محسن فیض - ملا عبدالرزاق لاهیجی
شمس الدین گیلانی معروف به ملا شمس - سلطان العلماء -
شمس الدین اشکوری صاحب محبوب القلوب - میر فضل الله
استرآبادی - ملا خلیل غازی قزوینی معروف به ملا خلیلا و
میر داماد در تشریح به عتبات از دار فانی به سوی خدا شتافت
و با اختلاف اینگونه بیان کرده اند «عروس علم دین را مرده
داماد» ۱۰۴۰ هـ ق یا «عروس علم دین را مرد داماد» ۱۰۴۱ هـ
ق و یا کلمه (الراضی) ۱۰۴۲ هـ ق میر داماد داری اشعار عربی
و فارسی است و اشراق تخلص میکرده و دیوان فارسی میر
داماد در سال ۱۳۵۰ چاپ شده است ملا صدرا در مورد
استاد خویش در شرح حدیث اول از شرح کتاب اصول کافی

چنین مینگارد. سیدی و سندی و استنادی در معالم دینی و
علوم الهیه و معارف حقیقه و اصول یقینه سید اجل عالم
مقدس اطهر حکیم الهی فقیه ربانی می داند. میر داماد را استاد
بشر علامه علما زمان معمار قلوب افاضل و معیار عبود
فضایل می نامد.

میر داماد از پدر شیخ بهائی و دانی خود عبدالعالی بن علی
بن عبدالعالی کرکی دارای اجازه است بنا به استناد در بحار
الانوار.

مقدمه:

علوم غریبه علمی میراثی از انبیاء میباشد.
علوم غریبه علمی ناباور و مطمئن و صحیح می باشد.
علوم غریبه از برای نجات انسانها و اصلاح زندگی آنها
بوجود آمده است و باید از این علم به طرز صحیح استفاده
نمود علوم غریبه تنها برای استفاده شخصی و یا آواره کردن
و سرگردان نمودن کسی بوجود نیامده است و نیز این علم را
هرگز برای منفعت خود و دنیا نیاموزید و موفق نخواهید شد
مگر آنکه نیت دل خود را صاف نموده و فقط برای رضای
خدا و کاربرد آن برای راضی نمودن حقوق افراد استفاده
نمایید.

علم پیشگویی یکی از علوم بسیار قدیمی و ابتدایست.

بشر همیشه در صدد تدوین قوانینی بوده است تا بتواند با آن علم به اسرار زندگی پی ببرد و به آرزوهای خود دست بیابد. و در تمام زمانها همیشه در فعالیت و جستجو بوده است.

در قرون اولیه تاریخ بشر، انسانها به وسیله ستارگان، و سفیده تخم مرغ و بعضی از خطوط دست و از طرق گوناگون و غیره... به عنوان وسیله‌ای استفاده می‌کردند. و انسان را از اضطراب و نگرانی خارج می‌ساختند و او را از اخبار آینده مطلع می‌نمودند و به او امید زندگی می‌بخشیدند.

از وسایل علوم غریبه می‌توان رمل را نام برد که این وسیله اعجاز چند پیامبر بوده است از جمله حضرت دانیال نبی و حضرت داوود که با رمل پیامبری خود را به مردم اثبات

می کردند.

و عده‌ای هستند که خود را عالم و فاضل در علم علوم
غریبه میدانند و با در دست گرفتن ابزار گذشتگان خود را
رمال و فالگیر تلفی معرفی می‌کنند و از نگرانی و مشکلات
مردم سوء استفاده میکنند اینان شیاطینی هستند که فقط برای
پر کردن جیب خود دست به این اعمال میزنند و حقیقت امر
اینچنین نمی‌باشد و این علم فقط برای قوی شدن ایمان انسان
و اعتقادات بشر به وجود آمده است. و تنها از ریاضت و
عبادت در راه خدا بدست می‌آید و باید هرگز مغرور به خود
نشود بلکه ایمان خود را قوی و استوار نماید. و ای طالب این
علم اگر میخواهی در این علم تحقیق کنی و از ثمرهای این
علم بهره‌مند شوی

باید به نکات زیر توجه داشته باشی.

اول: اعتقاد به خدا که همه چیز و همه کارها در دست او انجام میگیرد.

دوم: باید از فرد عاملی اجازه عمل دریافت کنی.

سوم: عبادت و ریاضت و هر کاری به شما دستور داده شد در نهایت صداقت و خلوص نیت انجام بدهی.

چهارم: همیشه طاهر و پاک باشی و از غیبت و دروغ پرهیز کنی و دل کسی را نرنجانی.

پنجم: در نوشتن تمام تعویذات باید سمت قبله نشسته و از سوی خدا طلب فرج هر مطلب را بکنی.

ششم: هرگز این علم را برای طلب دنیا نیاموز و مورد استفاده شخصی خود قرار مده.

هفتم: همیشه یقین داشته باش که این علم بسیار مهم و موثر

بوده و خواهد بود پس باید قدر آن را دانست.

هشتم: هرگز این علم را به نااهل و جاهل نیاموز.

محبت

هر گاه خواستی کسی را از عشق و محبت بیقرار گردانی
 بیاور ۳ ورقه سفید و بر روی آنها بنویس طلسم زیر را در
 ساعت مشتری روز چهارشنبه و بعد هر شب یکی را آتش
 بزن و داخل هر کدام مقداری شکر بریز و بعد آتش بزنی و چوب
 کن مبلداً کمانه را و آتش بزن
 و این طلسم را باید نوشت

توجه = در پایان حمل، اقامت بر پیغمبر و اما احین و حضرت عباس و
 هفت اصلات فرستاد.
 ۷۸۶
 یا ۳۳۱۸

صا لله
 یا اهی

وره و سه ۴۴۱۶، ۵۱۰۳۶، ۳۱۳۶

یا ۳۳۱۸ سوخته دل و جان — عاشق ربه بترار

یا ۳۳۱۸ — گرد العجل ۳ العوا ۳ السامة ۳

یا ۳۳۱۸ یا ۱۰۸۰۲۰۱۰۲۰۳۰۴۰۵۱۱۰۶۲۰۰۵۱۳۳۱۸

فایده

هر گاه خواستی بجایی برویی و حاجت روا شود و باید
 طلسم زیر را نوشته بر کف دست و سپس زمانی که مقابل
 شخص قرار گرفتی کف دست را بر سینه بعالم و صلوات بر
 روح محمد (ص) بفرستی و در پایان کار بر کف دست ۱۱
 مرتبه سوره اذا جاء را باید خواند.

و این طلسم را باید بر کف دست نوشت

۷۸۶

عنه ط ط
 وعلاء اه اه هم
 هم با و ا ا

هم هده لماه لالی
 یا مفتح الابواب یا فاتح یا باسط
 یا مظهر العجايب یا علی

یا ۱۰۸۰۲۰۲۰۳۰۰ یا ۵۱۱۰۰ ۶۲۰۰

محبت

هر گاه خواستی کسی را از عشق بيقرار گردانی باید روز
یکشنبه هنگام طلوع آفتاب خاتم زیر را بر روی یک ورقه به
زعفران و گلاب نوشته و سپس با مقداری روغن گل و شیره
و عسل شیرین مخلوط کرده در یک شیشه درب دار ریخته
و بعد بیاور ۴۱ دانه فلفل سفید و بر هر کدام یک مرتبه
ازلزلت خوانده و داخل شیشه ریخته و عزیمت ناد علی را
۷۲ مرتبه بر روی آن خوانده و بعد درب شیشه را محکم
بسته داخل آتش قوی گذاشته.

و این خاتم را باید نوشت

ناد علیا مظهر العجايب ۷۸۶ تجده

ج	ص	ت	غ
۴۰۱	۹۹۹	۱۴۴۹	۸۹
۹۹۸	۳۹۸	۹۲	۵
۹۲	۶	۹۹۷	۳۹۹

عونا لك في النوايب كل هم و هم سبيل

يا اعلیٰ اعلیٰ یا اعلیٰ الجبروت واطیعون

بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی استسئلك باسمک العظیم الکریم الجلیل

محبت

هر گاه خواستی کسی را از محبت و عشق بیقرار گردانی
 بیاور ۷ برگ کاغذ و به ترتیب زیر طلسمات را بر روی
 ورقه‌ها به عنوان و گلاب در ساعت مشتری روز پنجشنبه
 نوشته و سپس تک تک و به ترتیب باید در آتش انداخت.
 و این طلسمات را باید نوشت ☞

<p>سوه ۷۸۶ رسو وها — — — لشتریه —</p>	<p>۲۶۷ ۷۸۶ ع سولو — — — لشتریه —</p>	<p>برگ اول ۷۸۶ و و و و فلان فلان فلان فلان فلان فلان فلان فلان</p>	<p>چهارم اهت لو — — — — — —</p>
<p>هفتم سه لاج جا ساماه س — — — فلان لشتریه —</p>	<p>ششم س — — — فلان لشتریه —</p>	<p>پنجم صبوعو — — — فلان لشتریه —</p>	<p>— — — — — —</p>

احضار غایب

هر گاه خواستی کسی را از راه دور احضار کنی بیاور یک تکه از لباسش را و سپس بر روی آن بنویس طلسم زیر را و عزیمت ذیل را در روز یکشنبه در ساعت شمس و یا در شبی که ماه هلال کامل است باید نوشت و سپس در آتش انداخت و هنگام نوشتن بخور سوزاند به کندر و مقبل ارزق و صندل سرخ و سوسن لبان و قبل از سوزاندن بر روی تکه لباس ۲۱ مرتبه سوره الفیل را خواند .

و این عزیمت را باید ۲۱ مرتبه خواند .

بسم الله الرحمن الرحيم

یا خونخ ۳ خواخ ۳ شرخخ ۳ خولخ ۳ خوخ ۳ خیاخ ۳ اسرعوا

۳ بحق شخشخوخ الحاکم علیکم و بحق هذه السماء

و این طلسم را بر روی تکه لباس نوشت.

۷۸۶

۸۱ ۲ ۱۱ ۶ ۷ ۲۲ ۴ ۳

مفلسه
فلان را خدای من ببشد و با من
دیوار فلان را خندان گردد

الوحا ۳ العجل ۳ الساعه ۳

یا ۳۰۰ ۲۰ ۱۰ ۲۰ ۸۰ ۱۰۰ یا ۵۱ ۱۰۰ ۶۲۰۰

محبت

هر گاه خواستی کسی را از عشق و محبت بیقرار گردانی
بیاور یک قطعه کاغذ سفید و بر روی آن بنویس عزیزمت
را زیر را به زعفران و گلاب و سپس آنرا در آتش بینداز
و این عمل را در روز پنجشنبه یا یکشنبه در ساعت
مشرقی باید انجام داد.

و این عزیزمت را باید نوشت ☞

۷۸۶

فردوة عجلوه الطبتوه العمی العمی سحیل عم دهر

الوحا ۳ العجل ۳ الساعه ۳

فمحضر فلان زانفلان عاشق و بیقرار فلان زانفلان گردد

یا ۱۰۸۰۲۰۱۰۲۰۳۰۰ یا ۶۲۰۰۵۱۱۰۰

احضار ملک تلبیس

ملک تلبیس موکل ۷ کوکب می باشد و او بر کار کواکب نظارت می کند و مسئول است و هر گاه خواستی او را احضار کنی و از او کمک بخواهی در امورات زندگیّت باید با نیک کاملاً پاک و با اعتقاد کامل به قدرت و عظمت خدا و با لباس کاملاً سفید یا سبز که تازه باشد و با بدنی با طهارت باشی و در مکانی خلوت دور از مردم و ساکت نشسته و ۱۱ روز به دنبال گرفته و هر روز با عبادت و ذکر اسماء خدایی شروع کرده و به دور خود مندل کشیده و درب منزل را فراموش نکنی و بعد بخور می سوزانی به لبان و کسیره هر روز بر کف دستت در وسطش اسماء زیر را نوشته و بر روی بخور

می گیری و شروع بخواندن قسم می کنی و نگاه دائم باشد تا آنکه در کف دستت شخص را می بینی و با تو صحبت می کند باید اصلاً نترسی.

و این اسماء را باید بر کف دست نوشت ﴿
طفلوش طفلوش طشیاش طشیاش اهطلیوش
اهطلیوش بطروش طلطش طلطش ملطش
ملطش طاشوه طاشوه بارک الله رب
العالمین ترکض الملائکه من خیفیه.

و این عزیمت را باید بر کف دست خواند ﴿
اقسمت علیکم باخدام هذه الاسماء برب
النار و النور و الغال و الحرر و الملائکه و
الطور و کتاب مستور فی رق منشور و البیت
المعمور و السقف المرفوع این عذاب ربک
لواقع ماله من دافع .

شمیر شمیر شمیر شمیر برش برش برش درس
درس ملاق ملاق ملاق ملاق رییح رییح تجاویت
الاوفتی و تحرقت الاحجار و تلامامت البحار
و تزلزلت اقدام الجان باذن الملك القهار
كذلك يا خادم هذا اليوم (فلان ملك اليوم
الذي أنت فيه) أنت و أعوانك تأنى انى
مکانى و تسمع كلامى و عزيمتى و تلبس
المكف الخ سريعاً طام امين الاسماء الله من
تخلف منكم فكانما خر من المساء فشخطف
الطير أو تهوى به الريح فى مكان سعيتى
الوحا العجل الساعه بارك الله فيكم و
عليكم.

و هر گاه از عمل خود منصرف شدى و
نخواستى ادامه بدهى بايد حتماً انصراف نامه
را بخوانى و براى اين عمل سوره الزلزله و

آخر سوره جمعه را ۱۱ مرتبه بخوان و بگو
که خداوند از عمل خودم منصرف شدم و
بعد از منزل بیرون می آیی.

فایده

هر گاه کودکی کم خواب بود و خواستی بخواب برود
 عزیمت زیر را نوشته بر روی یک برگ کاغذ و زیر سر
 کودک بگذارد و در ساعت مشتری باید نوشت.
 و این عزیمت را باید نوشت

۷۸۶

هد	صلو	سمع	سلو
منه	۲۵		سح
اجیب	طسه	۴۴	صله
			طبله

بسم الله الرحمن الرحيم

اعطائش ۳ مرتبه عطموش ۳ مرتبه ولطموش ۳ مرتبه وللما ۳

مرتبه فلان زاده فلان بخوابه و آرام گردد

یا سکیفی یا قاهر

محبت

هر گاه خواستی کسی را از عشق و محبت بیقرار گردانی
بیاور یک عدد سفال آب ندیده و بر روی آن بنویس طلسم
زیر را و بعد آن را باید در شب در آتش قوی گذاشت و
این عمل را باید در روز یکشنبه ساعت شش نوشت.
و این طلسم را باید نوشت

۷۸۶

طه هـ ۱۶۱۱۱ و اوحا ۱۱۸۱

فلان زاده فلان علی حب لشدید عاشق بیقرار فلان زاده فلان
گردد.

الوحا ۳ مرتبه العجل ۳ مرتبه الساعه ۳ مرتبه

یا ۱۰۸۲۰۱۰۲۰۳۰۰ یا ۵۱۱۰۰۵۱۱۰۰۶۲۰۰

محبت

هر گاه خواستی کسی را از عشق و محبت بیقرار گردانی
بیاور یک ورقه سفید و بر روی آن بنویس طلسم زیر را به
زعفران و گلاب و بعد از آنرا در مکان یا سر راه مطلوب
باید دفن نمود و این عمل را باید در روز پنجشنبه ساعت
مشرقی انجام داد.

و این طلسم را باید نوشت ☞

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۱۱۱۹۸۱۱۱۱۹ م ۱۱ و لا اِلهَ اِلاَّ هُوَ ۴ و ۲۱ علی سقکی

وط ۱۱۱ لال تما التا

فلان زار فلان علی حب لشدید و عاشق و بیقرار فلان زار فلان
گردد.

الوصا ۳ مرتبه العجل ۳ مرتبه الساعه ۳ مرتبه

جدایی

این عمل را انجام نمی‌دهی مگر

آنکه شخص مستحق آن باشد

هر گاه خواستی بین دو نفر که با هم رابطه حرام دارند جدایی بیفکنی بیاور ۳ برگ کاغذ آبی رنگ و با سرکه و نیل و آب حنظل بنویس طلسم زیر را بر روی ورقه‌ها و بعد آنها را صبح زود در آب روان بینداز و این عمل را باید در آخر ماه روز سه شنبه صبح زود در ساعت زحل انجام داد و هنگام نوشتن بخور کرد به زردچوبه و باید در پایان ۲۱ مرتبه سوره الفیل را بر روی هر کدام از ورقه‌ها خواند و بعد در آب روان انداخت.

و این طلسم را باید نوشت

۷۸۶

ص

قسططقع ۳ مرتبه فتحطیفع ۳ مرتبه مشفطفع ۳ مرتبه حملکح

۳ مرتبه شلسفیع ۳ مرتبه صحبوح ۳ مرتبه کبیوع ۳ مرتبه فلان

فلاں ۴۰۹ فلاں

زاد فلاں علی بغض ۷ فطش میع ۳ مرتبه لطش لفیع ۳ مرتبه طش فیع

۳ مرتبه شفل فلغ ۳ مرتبه

۱۱۱ ط ۱۱۱ ح ۴۰۹ یا جبار ۱۳ مرتبه یا اجهز ط ۳ مرتبه یا

قهار ۳ مرتبه یا قابض ۱۳ مرتبه.

بیمار و گرفتاری دشمن

این عمل را انجام نمی دهی مگر

آنکه شخص مستحق آن باشد.

هر گاه خواستی ظالمی را بیمار و گرفتار کنی بیاور یک
دیک یا قابلمه بر کفش عزیمت زیر را نوشته و بعد آن را پر
از آب کرده و بر روی آتش گذاشته و این عمل را باید روز
سه شنبه ساعت زحل آخر ماه انجام داد و هنگام نوشتن
زردچوبه بخور کرد.

و این عزیمت را باید نوشت ☞

۷۸۶

فلما اجاء اسر ناعايتها سافلها و احطرنا عليهم حجارة من
سجيد منصور موموقه عند ربك و ماهي من الظالمين بعيد
فلان زلفلان بیمار و آواره گردد.

یا ۱۰۸۰۲۰۲۰۳۰۳۰ یا ۶۲۰۸۱۱۰۶

عزل حاکم

این عمل را انجام نمی‌دهی مگر
آنکه شخص مستحق آن باشد

هر گاه خواستی حاکم ظالمی را عزل کنی و یا آنرا آواره کنی باید برای این عمل بیاوری یک عدد سفال که خاک سیاه درست شده باشد و سپس و بر روی آن آیه زیر نوشته در ساعت زحل در روز شنبه در آخر ماه و باید به نیت درست انجام داد و هنگام نوشتن باید بخور کرد به زردجوبه و با طهات و لباس پاک انجام داد و در دهان خوراکی تلخی باید در دهان گرفته و انجام بدهد و سپس سفال را در جلو درب منزل یا محل کارش در سر راه شخص ظالم دفن نمود.

و این آیه را باید بر روی سفال نوشت

بسم الله الرحمن الرحيم

ان يمسسكم قرح فقد مسس القوم قرح مثله و تلك الايام ندا

ولها بين الناس و ليعلم الله الذين آمنو و يتخذ منكم شهداء و

الله لا يحب الظالمين و ليمحص الله الذين آمنو و يحق

الكافرين يا جبار ١٣ مرتبه

يا شكيفى يا قاهرو

مومیایی و خاصیت آن

مومیایی از چشمه‌ای برون می‌آید، و بمقل مانند است. و او را بعضی از حکما شمع الماء گویند. از آنچه به گداختن و نرمی چون موم است.

و او از جمله کبار ادویه است، و لایق خزانة ملوک و سلاطین و بعضی گویند چشمه‌ای است در غاری به مهر پادشاه آن موضع که چشمه دروست. هر سال به وقت تابستان در غار بگشایند و دامی چون غربالی دائم پیش چشمه نهاده اند، آنچه گرد آید در همه سال، به حضور مشرف پادشاه بر دارند.

و قومی برآند که در زمین مغرب و فرنگ در کله سر آدمی می‌یابند، تباه شده. این مومیایی به حقیقت مجرب است، چه این عمل صنعت یونانیان است که مومیایی از چشمه می‌گیرند. و از کله سر آدمی و بعضی از اعضاء آدمی گیرند. و

اعضاء آدمی در میان انگبین در صندوقی سنگین
مدت یک هزار سال در زیر خاک پنهان می‌کنند.
از آن مومیایی حاصل می‌شود، به غایت نیکو
مجرب.

خاصیت او آنست که شکستگی و کوفته شدن
اعضاء را به غایت موافق و مجرب است.
و امتحان او آنست که جگری را با کارد ببرند، و
مومیایی را در روغن کنجد حل کنند، و موضع
بریدگی جگر به کارد را به آن ملطخ کنند، اگر
جگر در کارد آویزد نشان نیکویی آن باشد، و اگر
نبی‌نی.

و آن را در شیر نیم گرم دهند، اگر مانعی نباشد
از دادن شیر، چون تب و غیر آن، شربتی از او
قیراطی باشد.

فی الجملة، در مومیایی سخن بسیار گفته آنچه
مجرب است این است.

بیمار و گرفتاری ظالم

این عمل را انجام نمی‌دهی مگر
آنکه شخص مستحق آن باشد.

هر گاه خواستی ظالمی را آواره و بیمار گردانی بیاور یک
دیک و قابلمه و بر کف آن عزیمت زیر را نوشته و بعد آن
را پر از آب کرده و بر روی آتش گذاشت و این عمل را
باید روز سه شنبه صبح زود ساعت زحل آخر ماه انجام داد
و هنگام نوشتن زردچونه بخور کرد و با طهارت کامل
باشی.

و این عزیمت را باید نوشت ☞

۷۸۶

كذالك اخذ ربيك و اخذ القربى و هى و هى ظالمة ان اخذه
اسمه شديد فلان زاده فلان بیمار و آواره گردد

۱۰۸۲۰۱۰۲۰۳۰۰ یا ۶۲۰۰۵۱۱۰۰

عزل و آواره گی

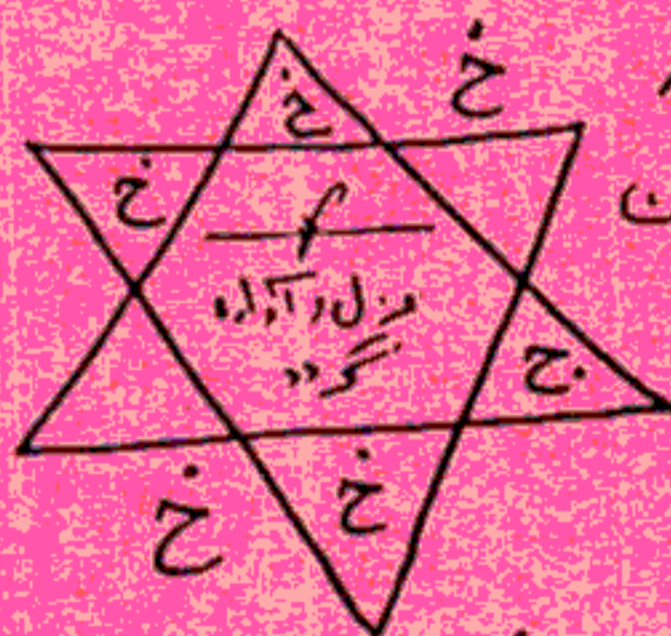
این عمل را انجام نمی دهی مگر

آنکه شخص مستحق آن باشد

هر گاه خواستی ظالمی را عزل و آواره گردانی بیاور یک قطعه فلز قلع یا سرب و بر روی آن طلسم زیر را نقش کرده با میخ فولاد و بعد آنرا در جلو درب منزلش یا سر راهش دفن کن و هنگام نوشتن باید زردجوبه بخور کرد و در پایان ۲۱ مرتبه سوره ازلزات را بر روی آن خواند و ۷ مرتبه هم سوره الفیل را و با طهارت کامل باشی.

و این طلسم را باید نوشت

۷۸۶



حقاً یا جبار

اللهم افسون

و عزل در آواره

گرد بحق

هذا الخاتم

یا سکیکی یا قاهر و

جدایی

این عمل را انجام نمی دهی مگر

آنکه شخص مستحق آن باشد

هر گاه خواستی بین دو نفر که رابطه حرام دارند جدایی
بفکنی بیاور یک عدد خشت خام و بر روی آن بنویس
عزیمت زیرا و بعد آنرا در منزل یکی از طرفین بینداز و این
عمل را باید در روز سه شنبه ساعت زحل انجام داد و هنگام
نوشتن زرد جوبه بخور کرد و در پایان کار ۲۱ مرتبه سوره
الفیل را بر روی آن بخواند.

و این عزیمت را باید نوشت ☞

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالْقِيَامَةَ بَيْنَهُمُ وَالْعُرَادَةَ وَابْغَضْنَا إِلَى

يَوْمِ الْقِيَامَةِ اللَّهُمَّ مَرَّانِ هَوْلًا مَا لَكُمْ فِيهِ

وَمَا كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٢١﴾ ————— علی بغضلقربه

يَا شَكِيكُنِي يَا قَاهِرًا

اشکال نصف شمالی

اول دب الاصغر خرس کوچک است و آنرا نبات النعش
صغری نیز گویند

کواکب داخل اینصورت اندوه از آن در قدر و دوم دیک و
قدر سوم که آنرا جدی گویند و چهار ازان در قدر چهارم
اند و یک کواکب از قدر چهارم خارج این صورت است

دوم دب الاکبر و آنرا نبات النعش کبری گویند
و آن صورت خرس کلان ست بست و هفت کواکب
داخل این صورت اند شش از آن در قدر دوم و هشت ازان
در قدر پنجم و در نبات النعش کبری بعد صورت مستطیل
سه ستاره دیگراند که در ستاره وسطی نهایت خرد تر بقدر
صغر بدو پیوسته آنرا سها نامند و بدیدن آن تیزی روشنی
چشم دریابند سوم تنین و آن از دههاست پیچ پیچ سی و
یک کواکب داخل این صورت اند هشت از آن در

قدر سوم و شانزدهم در قدر چهارم و پنج از آن در قدر
پنجم و دو از آن در قدر ششم چهارم قیقاؤس مغرب
کیکاؤس و آن بصورت مردی ایستاده و دستها کشاده یازده
کواکب داخل این صورت اند یکی از آن در قدر سوم
و هفت از آن در قدر چهارم و سه در قدر پنجم پنجم عواد آن
بصورت مردیست ایستاده و بهر دو دست ماری گرفته بست
و دو کواکب داخل اینصورت اند چهار از آن در قدر سوم
و نه از آن در قدر چهارم و نه از آن در قدر پنجم و خارج
اینصورت یک کواکب است از قدر اول آنرا سماک رامج
گویند ششم فکه و آنرا کلیل شمالی نیز گویند

و آن بصورت کاسه ایست هست کواکب داخل اینصورت
اند و یکی از آن در قدر دوم است و پنج از آن در قدر
چهارم و یک از آن در قدر ششم هفتم جایی و آن بصورت
مرویست هر دو دست خود دراز کرده بزانو درآمده بست و

پنج کواکب داخل اینصورت اند شش ازان در قدر سوم و
هفتده در قدر چهارم دو و ازان در قدر ششم و یک کواکب
بقدر پنجم خارج اینصورتست هشتم شلیاق و آن بشکل
بربط است ده کواکب داخل اینصورت اند یک ازان در قدر
اولست و آنرا نسر واقع گویند و دو ازان در قدر سوم و
هفت از ان در قدر چهارم نهم ذجابه و آن بصورت
مرغیست گردن دراز هفتده کواکب داخل اینصورت اند
یکی ازان در قدر دوم و پنج ازان در قدر سوم و نه ازان در
قدر چهارم و دو ازان در قدر پنجم و دو کواکب در قدر
چهارم خارج اینصورتاند و هم ذات الکرسی و آن
بصورت زنی ست بر کرسی نشسته سیزده کواکب داخل این
صورت اند چهار ازان در قدر سوم و شش ازان در قدر
چهارم و یکی ازان در قدر پنجم و دو ازان در قدر ششم
یازدهم بر شاوش و آنرا حامل راس الغول نیز گویند و آن
مردیست بر پای چپ ایستاده و پای راست برداشته و دست

راست بالای سر بر آورده و سر غولی بدست چپ گرفته
بست و شش کواکب داخل اینصورت اند دو ازان در قدر
دوم یکی ازان دو کوکب راس الغول گویند و پنج کوکب
در قدر سوم و شانزدهم کوکب در قدر چهارم و دو کوکب
در قدر پنجم و یک کوکب در قدر ششم است دوازدهم
ممسک العنان و آن بصورت مردیست ایستاده در دستی
تازیانه و بدست دیگر عنان گرفته چهارده کوکب داخل
این صورت اند یکی ازان در قدر اول و آنرا عیوق خوانند
و یک کوکب در قدر دوم و دو کوکب در قدر سوم و هفت
کوکب در قدر چهارم و دو کوکب در قدر پنجم و یک
کوکب در قدر ششم سیزدهم حوا و آن بصورت مردیست
ایستاده و بهر دو دست ماری گرفته و بست و چهار کوکب
داخل اینصورت اند پنج ازان در قدر سوم و سیزده در قدر
چهارم و شش در قدر پنجم و پنج کوکب در قدر خارج
این صورت اند چهاردهم حیة الحواد و آن بصورت ماری

ست هیجده کوکب داخل اینصورت اند پنج از آن در قدر
سوم و دوازده در قدر چهارم و یکی در قدر پنجم پانزدهم
سهم و آن بصورت تیرست پنج کوکب داخل اینصورت
اند یکی از آن در قدر چهارم و سه کوکب در قدر پنجم و
یکی از آن در قدر ششم شانزدهم عقاب و آن بصورت
کرکس است در پرواز کوکب داخل اینصورت اند یکی
از آن در قدر دوم که آنرا نسرطائر گویند و چهار از آن در
قدر سوم و یک کوکب در قدر چهارم و سه کوکب در قدر
پنجم و خارج اینصورت شش کوکب اند چهار از آن در قدر
سوم و یکی از آن در قدر چهارم و یک کوکب در قدر پنجم
هفدهم دلفین و آن بصورت حیوانیست بحری ده کوکب
داخل این صورت اند پنج از آن در قدر سوم و دو سوم و دو
از آن در قدر چهارم و سه در قدر ششم هیجدهم قطعه الفرس
و آن به صورت مقدم اسپ است چهار کوکب خفیة داخل
این صورت اند نوزدهم فرس اعظم و آنرا ذوجناحین نیز

گویند و آن بصورت اسپی است تا کمر بست کوکب داخل
اینصورت اند چهار ازان در قدر دوم و چهار کوکب در قدر
سوم و نه ازان در قدر چهارم و سه کوکب در قدر پنجم
بستم مرآه المسلمه و آن بصورت زنی ست پا بزنجیر بست و
سه کوکب داخل این صورت اند چهار ازان در قدر سوم و
پانزده کوکب در قدر چهارم و چهار در قدر پنجم بست و
یکم مثلث و آن بصورت مثلث متساوی الساقین است چهار
کوکب داخل این صورت اند سه کوکب ازان در قدر سوم و
یک کوکب در قدر چهارم این بست و یک اشکال در
نصف شمالی آسمان واقع اند.

اشکال منطقه البروج

اکنون دوازده اشکال منطقه البروج که آنرا بروج اثنا عشر گویند

اول حمل و آن بصورت گوسفندی است دو شاخ دارد و سر آن بطرف مغرب و پای آن جانب مشرق و شکم بطرف جنوب و پشت بجانب شمال و رو بطرف پشت دارد و گویا پشت خود میخارد و سیزده کواکب داخل این صورت اند دو ازان در قدر سوم و چهار ازان در قدر چهارم و شش کواکب در قدر پنجم و یکی ازان در قدر ششم دوم ثور و آن بشکل مقدم گاوست گویا سینه بریده شده سرش جانب مشرق و موخر او جانب مغرب و کواکب نفس

اینصورت سی وده اند یکی ازان در قدر اول اسن و آنرا
 یمین الثور و بر آن نیز خوانند و شش ازان در قدر سوم و
 یازده ازان در قدر پنجم و یک کواکب در قدر ششم و عقد
 ثریا که آن هفت ستاره مجتمعه بجای کوهان ثورست
 سوم جوزا و آن بصورت دو طفل توامان است کواکب
 نفس اینصورت هیجده اند دو ازان در قدر دوم و آنها را
 راس التوابعین گویند و پنج کواکب در قدر سوم و نه کواکب
 در قدر چهارم و دو کواکب در قدر پنجم
 چهارم سرطان و آن بشکل خرچنگ است مقدم او بطرف
 مشرق و موخر آن جانب مغرب و کواکب نفس اینصورت نه
 اند هفت از آن در قدر چهارم و یک ازان در قدر پنجم و
 یک ازان در قدر ششم پنجم و یک ازان در قدر ششم
 پنجم اسد و آن بصورت غیرست سر آن بطرف مغرب و
 پشت آن جانب شمال کواکب نفس اینصورت بست و هفت
 اند و از آن در قدر اول یکی را قلب الاسد و دیگری را

صرف ذونب الاسد گویند و دو کوکب در قدر دوم و شش
کوکب در قدر سوم و هفت کوکب در قدر چهارم و پنج
کوکب قدر پنجم و چهار کوکب در قدر ششم

ششم سنبله و آنرا عذرا نیز گویند و آن بشکل زنی ست
دامن فرو هشته دست چپ بر پهلو نهاده و بدست راست
خوشه گرفته کواکب اینصورت بست و شش اند یکی ازان
در قدر اول و شش ازان در قدر سوم و هفت ازان در قدر
چهارم و ده در قدر پنجم و دو در قدر ششم

هفتم میزان آن بشکل ترازوست دو کفه آن جانب مغرب
و عمود آن جانب مشرق و کواکب نقش اینصورت هشت اند
دو ازان در قدر دوم و چهار در قدر چهارم و دو در قدر
هشتم عقرب و شکل آن بشکل گزدم است سرش جانب
مغرب دوم او بسوی مشرق مائل بجنوب کواکب نفس این
صورت بست و یک اندکی از آن در قدر دوم ست و آن را

قلب العقرب گویند و سیزده در قدر سوم و پنج کوکب در
قدر چهارم و دو کوکب در قدر پنجم

نهم قوس و آن ذو جسدینست یعنی موخر و از گردن
صورت چهارپایه در مشرق و مقدمه او بصورت مردی که
دستار با طره‌های متعدد بر سر دارد و تیری بر کمان نهاده
می‌کشد کواکب نفس این صورت سی و یک اند و ازان در
قدر دوم و نه در قدر چهارم و سیزده کوکب در قدر پنجم و
دو کوکب در قدر ششم

دهم جدی نیمه مقدم آن بشکل مقدم بز کوهیست و نیمه
موخر بصورت موخر ماهی سرو دستهای او جانب مغرب و
پشت آن جانب شمال کواکب نفس این صورت بست و
هشت اند چهار ازان در قدر سوم یکی را ازان چهار کوکب
ذنب الجدی گویند و نه در قدر چهارم و نه در قدر پنجم و
شش کوکب در قدر ششم اند

یازدهم دلو و آن مرویست ایستاده سر او بجانب شمال و پای
او طرف جنوب و در دست او کوزه ایست که آب ازان
میرویزد و از زیر پای او میروود و کواکب نفس این صورت
چهار و دواند یکی ازان در قدر اول و آن قمر الحوت جنوبی
است و نه کواکب در قدر سوم دهیزده در قدر چهارم و
سیزده در قدر پنجم و یک در قدر ششم

دوازدهم حوت در آن بشکل دو ماهی هست یکی ازان سر
بطرف مغرب و دم جانب مشرق و دوم را سر بشمال و دم
بجنوب است کواکب نفس اینصورت سی و چهاراند دو
ازان در قدر سوم و بست و دو کوکب در قدر چهارم و سه
کوکب در قدر پنجم و هفت کوکب در قدر ششم اینهمه
دوازده اشکال مذکوره منطقه البروج است +

اشکال نصف جنوبی

پانزده اشکال نصف جنوبی هست

اول قیطس و آن بصورت حیوان بحریت بست و دو

کوکب داخل اینصورت اند دو ازان در قدر سوم و هشت

ازان در قدر چهارم و چهار ازان در قدر پنجم

دوم جبار و آن بصورت مرویست بر کرسی نشسته با کمر بند

و شمشیر و عصا در دست دارد سی و هشت کواکب داخل

اینصورت اند دو ازان در قدر اول اند و چهار ازان در قدر

دوم و هشت در قدر سوم و پانزده در قدر چهارم و سه در

قدر پنجم و شش کوکب در قدر ششم

سوم نهر و آن بصورت جوی است سی و چهار کواکب
داخل اینصورت اند یکی از ازان در قدر اول و پنج در قدر
سوم و بست و شش در قدر چهارم و دو در قدر پنجم
چهارم ارنب آن بصورت خرگوس ست و دوازده کواکب
داخل این صورت اند و از آن در قدر سوم و شش در قدر
چهارم و چهار در قدر پنجم

پنجم کلب الاکبر و آن بصورت سگ است دوازده هیجده
کواکب داخل این صورت اند یکی از ازان در قدر اول و پنج
از آن در قدر سوم و پنج در قدر چهارم و هفت در قدر پنجم
ششم کلب الاصغر دو کواکب داخل این صورت اند یکی
از ازان در قدر اول و دوم در قدر چهارم

هفتم سفینه و آن بصورت کشتی ست چهل و پنج کواکب
داخل این صورت اند یکی از آن در قدر اول و آنرا سهیل
خوانند و شش ازان در قدر دوم و یازده در قدر سوم و نوزده
در قدر چهارم و هفت از آن در قدر پنجم و یکی در قدر

ششم هشتم شجاع و آن بصورت ماربزر گيست بست و پنج
کواکب داخل این صورت اند یکی از آن در قدر دوم و آنرا
فتق الشجاع گویند و سه ازان در قدر سوم و نوزده در قدر
چهارم و یکی در قدر پنجم و یکی در قدر ششم
نهم کاس و آن بصورت پیاله ست هفت کواکب در قدر
چهارم داخل اینصورت اند و

دهم غراب بصورت کلاغ است هفت کواکب داخل این
صورت اند پنج ازان در قدر سوم و یک در قدر چهارم و
یک در قدر پنجم

یازده هم قنطورس و آن بصورت حیوانیست که مقدم
آدمی ست و موخر او مثل موخر اسپ سی و هفت کواکب
داخل اینصورت اند یکی ازان در قدر اولست آنرا
رجل القنطورس گویند و پنج ازان در قدر دوم و هفت در
قدر سوم و شانزده در قدر چهارم و هشت کواکب در قدر
پنجم

دوازدهم فریب و آنرا سبعه نیز گویند و آن بصورت
حیوانیست درنده نوزده کواکب داخل اینصورت اند دو ازان
در قدر سوم و یازده در قدر چهارم و ششم در قدر پنجم

سیزدهم مجمره و آن بصورت آتش دانست هفت کواکب
داخل این صورت اند پنج ازان در قدر چهارم و دو در قدر
پنجم

چهاردهم اکلیل جنوبی و آن شکل صنوبری دارد سیزده
کواکب داخل این صورت اند پنج در قدر چهارم و شش در
قدر پنجم و دو قدر ششم

پانزدهم سمکه و آنرا حوت جنوبی خوانند و آن بصورت
ماهی بزرگ است یازده کواکب داخل این صورت اند نه ازان
در قدر چهارم و دو در قدر پنجم این همگی چهل و هشت
اشکال را حکمای سلف و حکیم بطلمیوس بیان کرده و
حکمای متاخرین فرنگستان پیروان فیثاغورث چند ثوابت
دیگر دریافته اند که اشکال آن بذیل تفصیل می یابد

اول حمام النوج درین شکل یک ستاره قدر اول و یک
کوکب قدر سوم است

دوم ققنس یا عنقا درین شکل یک ستاره قدر ثانی و یک
کوکب قدر ثالث است.

سوم غرنوق که درین شکل یک کوکب قدر ثانی و یک
کوکب قدر ثالث است

چهارم طاؤس درین سه ستاره قدر ثالث است

پنجم مثلث جنوبی درین شکل یک ستاره قدر ثانی و دو
ستاره قدر ثالث است

ششم صلیب الجنوبی درین شکل یک ستاره قدر ثانی و
یک ستاره قدر ثالث است

هفتم شبکه و آن شبیه بشکل معین است

هشتم ذیاب جنوبی

نهم الفرجا را اینهمه نه اشکال قریب قطب جنوبی اند و
سوی آن دیگر اشکال در وسط دریافته اند که نامهای آن

بدین تفصیل ست شتر گاوپلنگ اسد اصغر کرفش ثعلب
یعنی روباه که بدهن خود بط را گرفته شعر راس البرنیفی
اصطرلال کرگدن ذباب الشالیه و چون کواکب آن بسیار
کوچک تراند لهذا شرح آن نکرده اند +

فایده

عربی			فارسی		
جوزا	ثور	حمل	دومیکه	گاو	بره
سنه	اسد	سرطان	خوشه	شیر	خرچنگ
قوس	عقرب	میزان	کمان	گزددم	ترازو
حوت	دلو	جدی	ماهی	دلو	بزغاله

انگریزی			ہندی		
ٹوئینس	بل	رام	منهن	برکھ	میکھ
درچن	لنین	کراپ	کنتیان	سنگھ	کرکھ
اچر	سکوومین	سکلیس	وہن	برچھیک	نولا
فشز	واپریر	کوت	مین	کنبھ	مکر

مشک و خاصیت آن

آهوی مشک را بگیرند و دست بر شکم و اندامهای او مالند، تا خونی که در حوالی ناف او باشد بنافه شود. و چون سرد شود ببندد.

و چون معلوم شود که دیگر خون به آنجا نخواهد شد، نافه را بگیرند، و بیاورند، تا مدت یکسال. و هر خون که پیش از کشتن او در نافه شود پاره‌های بزرگ باشد.

و هر چه قطره قطره در آنجا شده باشد، چون شافهای بسته محکم شده آنرا در میان مشک باز یابند.

و گفته‌اند که آن آهو که سنبل و بهمنین می‌خورد، مشک از آن تولد می‌کند.

اما انواع مشک، بهترین مشکها مشک ختنی باشد که از میان ولایت خطا آرند. از آن سبب کم به

دست آید و عزیز الوجود باشد. نافه‌ای از آن
قریب پانزده مثقال بر آید.

و از تنگی که پوست آن نافه را باشد بیش از یک
درم نبود به دست بتوان دانست که در اندورن او،
شافها هست یا نه. و چون مشک او بریزند پوست
نافه نیم مثقال یا درمی بیش بر نیاید.

و ظاهر پوست نافه ختنی نسو باشد. و بر وی هیچ
موی نبود.

و چون مشک ختنی خواهند که بسایند، اگر کافور
به کار ندارند سر به درد آید، و خون از بینی روان
شود، به روزی ده درم بیش نتوان سود، از حدت
بوی آن. و جایی که دو مثقال از دیگر مشک به
کار شود، از آن مشک ختنی دو دانگ بیشتر به کار
نیاید.

و بعد از مشک ختنی مشک تبّتی از دیگر مشکها
بهتر باشد. و نافه‌ای خرد بود، نافه به وزن سه

مثقال تا چهار مثقال بیش بر نیاید. و بر وی موی اندک بود. و مشک او بعضی زرد باشد، و بعضی سیاه بود و سیاه زرد را تفاحی خوانند.

و سبب زردی آن باشد که تازه تر بود. و سبب سیاه آنکه کهنه تر باشد، چه خون تازه سرخ بود، و خون کهنه سیاه.

و بعد از آن مشک طوسمسی باشد. و این نوع به تبتی نزدیک باشد. و موی نافه آن سفید باشد، بعضی به زردی زند. یک نافه از آن به وزن هفت مثقال بر آید.

بعد از آن بنیالی باشد. و آن مشک بیشتر ریخته فروشنده بی نافه. اما مشک نیک نباشد. و در او شافهای بزرگ بود.

و جایی که مشک تبتی یک مثقال باید، از این مشک نیم مثقال تمام باشد، و آنرا از مشک تبتی باز پس دارند. جهت آنکه ریخته فروشنده بی نافه.

بعد از آن مشک خطایی بود. که از سرحد خطا
آرند. و به مشک ختنی ماند، که نافه او هم نسو
باشد، و بی موی بود.

اما در قوت از تبّتی کمتر باشد. و با تبّتی بهم
فروشنده و بهای خطایی کمتر باشد. از آنکه او
ضعیف تر بود.

و بیشتر از مشک که در این زمان می آورند، بدین
جانب خطایی است. و بعد از آن مشک هندی که
از جانب هندوستان آورند، و بوی آن کم باشد، اما
بیشتر از دیگر مشکها به کار دارند، سیاه رنگ بود.
و در وی شیاف بسیار باشد، اما کمتر از خطایی
بود.

و بعد از آن کشمیری باشد. و این نوع از همه
انواع بدتر باشد. نافه ای به وزن ده درم برآید. که
در او یک مثقال بیشتر نبود، و در او نیز شیاف
باشد و پوستها بر هم پیچیده، و به کاری زیادت

نیاید، مگر عطاران آن را با مشک نیکو بیامیزند و
این اخس انواع مشک باشد.

امتحان مشک، آبگینه بر آتش نهند، و قدری مشک
بر وی اندازند، اگر بوی مشک خالص آید، نیکو
باشد. و اگر بوی دیگر ظاهر گردد، مغشوش بود.
و نیز در سر داندان بخوانند و در رکونی گیرند، و
بمالند، اگر رکو رنگین شود، و ثقلی بماند مشک
بود. و اگر همه بار کوحل شود و هیچ نماند
خیانت کرده باشند.

دیگر سر سوزن در سیرزند، و در سر نافه زند،
اگر بوی مشک دهد نیک است و اگر بودی سیر
دهد بد باشد.

و به نافه اعتبار نشاید کرد، از بهر آنکه در نافه
خیانت می کنند به سوزن در وی می آکنند.

و اگر در نافه جو یا گندم یا بند «بدباشد» و مشک
فروشسان گویند آهو جو خورده است، دروغ
گویند، آن نشان خیانت باشد.
و اگر خون یابند، دلیل آن باشد که نافه زود
شکافته اند بیش از یک سال.
و اگر مشک سفید باشد، دلیل آن بود که نفاه نم
یافته باشد. و مشک تپاه شده. و خیانت مشک
بسیار بود «احتیاط تمام باید کرد».
خاصیت مشک، به زهرها سود دارد. و در داروها
چشم کنند، و در مفرحات به کار دارند، و در
مزاجهای سرد استعمال کنند. و مضرت حدت
مشک به کافور دفع شود.

باز کردن مرده بسته

هر گاه خواستی مرد بسته ای را باز کنی باید بیاوری یک
ورقه سفید و بر روی آن بنویسی طلسم زیر به زعفران و
گلاب در آب شده و بخورد طالب داد.
و این طلسم را باید نوشت ☞

۷۸۶

۱۴۹۱۱۶ ی ۷۶۲۱۱۷۸۱۶

۵۲۵۷۱۶۵۳۱۰۶۰۲۲۶۷۶۸۷۶۲

به اذن خدا فلان زاده فلان باز گردد

۱۰۸۰۲۰۲۰۳۰۰۰ یا ۵۱۱۰۰۰۰۰۰۰۰

فایده

هر گاه خواستی شوهرت یا کسی از مکان خود حرکت نکند یا شهر دیگر سفر نکند باید طلسم زیر را بر روی ورقه آهن نوشته با میخ فولاد و بعد در منزل یا مکان مورد نظر دفن نمود.

و این طلسم را باید نوشت ☞

۷۸۶
ف ش ا ف م ف — روی غ

۶	۱	۸
۷	۵	۳
۲	فلان زاده فلان	۴

فایده این طلسم

این طلسم را بر روی عرواقی بنویس

در روز پنجشنبه ۱۳۰۴/۰۴/۰۹
یا شنبه ۱۳۰۴/۰۴/۰۹
یا آهارو

مردی که نطفه ندارد

هر گاه مردی نطفه نداشت و رنج می برد به اذان خدا و توکل بر او بیاورد یک ظرف بلوری یا چینی و با مشک و زعفران و گلاب و آب باران و مقداری تربت کربلا و قند عزیزمت زیر را در روز ۱۸ (ماه شمسی) نوشته و بعد آب شسته بخورد.

و این عزیزمت را باید نوشت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فَاَنْظُرْ اِلَى اَثَارِی رَحْمَةً اللّٰهِ کَیْفَ یَبِی

الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا اِنَّ ذٰلِكَ لَهٰی اَمْرٌ

یٰ اَیُّ یَبِی نَطْفَةٌ بِرَدِّ صَمٍّ وَهَوٍّ

کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٍ بِرَجْمَتِکَ یٰ اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ

یٰ اَسْتَسْکِنِیْ یٰ اَرْحَمَ اَنْبِیَّیْنَ یٰ اَقَامِرٍ

عنبر و خاصیت آن

عنبر انواع است اما بهترین آن اشهت است. نیک سفید و به وزن سبک و چون بشکند میان او سفید باشد. و تو بر تو بود و چون چربی آن بسیار نبود، و بوی او بر بوی مشک غلبه کند.

و بعد از آن سلاهطی باشد. و آن ازرق و چرب است و بوی او بر بوی مشک غلبه بکند.

و بعضی از آن سفید بوده باشد. از جهت هوا سیاه شود. و چون بشکند خاک رنگ باشد، و اندکی به سرخی زند. و بعد از آن عنبر سیاه باشد و آن جز غالبه را نشاید.

امتحان عنبر، آبگینه بر آتش نهند، و عنبر بر وی اندازند. اگر بوی عنبر حاصل دهد نیکو باشد. و اگر بوی دیگر، با وی آمیخته بود مغشوش باشد. و نشان عنبر خالص آن است که تمام گداخته شود. و بر روی آبگینه برود مانند روغن، و اگر

تمام گداخته نشود، مغشوش باشد. و گداخته را قدری در جامه سفید مالند، اگر سبز نماید خالص است. والا مغشوش باشد.

و امتحان او چون امتحان مشک است و خاصیت او بسیار است.

کافور و خاصیت آن

درخت کافور و صندل در جزیره‌های سخت است و بیشه‌های باریک به زمستان چون برگ ندارد نمی‌توان شناخت. و تابستان نیز در آن بیشه‌ها مار بسیار بود. و ماران بسیار جهت خنگی خود را بر درخت می‌پیچند رفتن به آنجا ممکن نیست و تابستان به سر کوهها روند. و تیر به آن درخت که شناخته باشند اندازند، جهت نشان. پس چون زمستان رسد به آنجا شوند. هر کس تیر خود در درختی باز یابد آن درخت از آن او باشد.

و چوب درخت کافور چوبی بود سفید و به سرخی زند. و زود شکن باشد. و کافور مانند صمغی باشد در میان آن چوب و بیرون نیاید. چون بشکافند کافور از آن میان بیرون آید. و آنچه از میان چوب بیرون توانند کرد بیرون کنند. و بعد آن چوب را بجوشانند و از آب کافور معمول به تصعد حاصل کنند. آنچه از میان چوب بیرون ریزد، آن را ریاحی خوانند.

و آنچه از او به تصعید بیرون کنند فیصوری گویند. و از آن جمله سپیدی بود که با زردی زند. و انواع دیگر باشد. اما ریاحی و فیصوری یک من به سیصد دینار بخرند. و معمول یک من به پنج دینار بخرند.

در کافور خیانت بسیار کند، نیک احتیاط باید کرد.

امتحان کافور در آبگینه کنند، و بر آتش نهند اگر
تمام گداخته شود خالص باشد. و اگر چیزی
بماند، خیانت کرده باشند.

و بر طعم و بوی اعتماد نشاید کرد. و آنکه
پاره‌های محکم که به دست مالیده نشود کافور
خالص باشد.

محافظت کافور آن است که از هوا و باد نکه
دارند. در شیشه یا موضعی استوار باید کرد، و
قدری جو با آن بیامیخت که ممکن باشد. که از
هوا تحلیل یابد. و مضمحل و متلاشی گردد.

خاصیت و منفعت کافور، کافور حرارت را بنشانند.
و در زهرهای گرم سود دارد به غایت. و در آبله و
جوشش که در چشم پدید آید به کار دارند. و
بویهای گرم به آن اعتدال گیرد. و قوت بآه را
ضعیف کند. و اگر بر مرده پرا کنند مدتی مدید بر
آن هیأت و صورت بماند.

صندل و خواص آن

انواع صندل بسیار است. و بهترین صندل نوعی باشد که به زردی نزدیک باشد و سفید بود. و محکم و چرب و زرد و نسو مانند عود.

و بعد از آن نوعی باشد سرخ. و آن جز طللی را نشاید. و آلات شطرنج و نرد و غیرهم از آن سازند.

خاصیت صندل در دسر که از گرمی بود طلا کنند سود دارد. و معده گرم را قوت دهد. و حرارت به اعتدال آورد.

زعفران و خاصیت آن

زعفران در بسیاری از مواضع باشد. گل کبود رنگ دارد. در آخر فصل خریف شکفته شود. و بهترین زعفران قهستانی و بادغیسی و جاستی بود. که به غایت سرخ و خوش رنگ و تیز بوی بود و بر

ریشه‌های او اندک مایه سفیدی باشد. و باید که تازه بود.

خاصیت زعفران بسیار است، در داروها و عطرها و رنگ‌ها و غذاها و حلواها به کار دارند، دل را قوت دهد، و نشاط بسیار آورد. بسطی با فراط دارد، و به غایت نیکو باشد.

فایده

هر گاه خواستی راه بروی و هرگز خسته نشوی باید عزیمت
زیر را به زعفران و گلاب نوشته بر روی یک ورقه سفید و
سپس آنرا بر پا بسته و راه بروی و باید این عمل را در ساعت
مشتري انجام داد.

و این عزیمت را باید نوشت

بسم الله الرحمن الرحيم

العظمه الله العزه القدره الله القوه امنه الله فلان زرافلان

یا ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۶

فایده

نگین انگشتر

هر گاه خواستی به هر کجا که روی عزیز و محترم شوی
و حاجت روا شود طلسم زیر را بر نگین انگشتریت
حک کن در ساعت و زمان مناسب و سعد باشد
و این طلسم را باید حک کرد ☞

۷۸۶

۱۱۹۱۵ / ۱۸۷۳ / ۱۸۸۶ / ۶۱۶

یا عزیز یا رحیم یا کریم یا باسط یا بخشن

یا سکنی یا قاهر

محبت

هرگاه خواستی کسی را از محبت و عشق بیقرار گردانی بیاور
یک عدد تخم مرغ تازه محلی که نور آفتاب به آن نتاییده باشد
و بروی آن بنویس عزیمت زیرا و بعد آنرا در پارچه سفید کتانی
که آب نخورده باشد پیچیده و بعد آنرا در نیمه شب در آتش
قرار داده تابسوزد و بعد لاشه آن را در جلو درب منزل مطلوب
دفن می کنی. و این عمل را باید در روز پنجشنبه در ساعت
مشتري یا زهره انجام داد و با زعفران و گلاب نوشت و در مکانی
خلوت و پاک این عمل را انجام داد

و این عزیمت را باید نوشت. ﴿﴾

۷۸۶

بنوش ۳ مرتبه طراش ۳ مدارش ۳ کنش ۳ مدش ۳ بحق هذه
الاسماء یا معشر الارواح الروحانیه او قدو النار فی فرج فلان زاده
فلان لا ترح و لا تسترح حتی تری و جه فلان زاده فلان

بخت گشایی

هر گاه خواستی برای کسی تعویذ بخت گشایی بنویسی باید این عمل را در روز یکشنبه ساعت شمس و اول ماه انجام داد و بعد عزیمت زیر را بر روی یک ورقه سفید یا پوست آهو نوشته به زعفران و گلاب و طالب آنرا در گردن نگه دارد.

و این عزیمت را باید نوشت

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم انی اسئلك من فضلك و رحمتك تا نما بیدك لا
یملك احد غیرك صلی الله علی محمد و آله اجمعین یا
ارحم الراحمین گشود بخت فلان زاده فلان به اذن الله

یا سئدکفی یا قاهر

محبت

هر گاه خواستی کسی را از محبت و عشق بیقرار گردای
 بیاور یک عدد تخم مرغ محلی تازه و بر روی آن بنویس
 طلسم زیر را به زعفران و گلاب و این عمل را باید در روز
 پنجشنبه در ساعت مشتری انجام داد و هنگام نوشتن بخور
 کرد به صندل سرخ و مقبل ارزق و با طهارت باشی و در
 آن مکان هیچ کس وجود نداشته باشد بعد و نیمه شب تخم
 مرغ را در آتش گذاشته و بعد لاشه تخم مرغ را در جلو
 درب منزل مطلوب باید دفن کند فقط در امر حلال اجازه
 داده شد.
 و این طلسم را باید نوشت

۷۸۴

یا ۳۱۳۱۳

ط ۶۷۱۷۷۸۸۸۱۸۶

یا ۳۱۳۱۳

فلان محمد فلان علی حب شیر و عاشق و بیقرار فلان زاده
 فلان گردد بحق هذه الطلسم

ط ۱۸۱ هـ ۱

العجل ۳ الوحا ۳ الساعة ۳

یا ۳۱۳۱۳

یا ۳۱۳۱۳۱۰۸۰۲

یا ۳۱۳۱۳

زبان بندی

هر گاه خواستی زبان به گویان را بر روی خود یا کسی
ببندی به اذن خدا باید ورقه‌ای سفید یا پوست آهو آورده
و بر روی آن طلسم زیر را نوشته به زعفران و گلاب و
در ساعت شمس و سپس همراه خود نگه دارد.
و این عزیمت و طلسم را باید نوشت

۷۸۶

یا ودود یا ودود یا ودود یا ودود

یا فتحا لا یمایریدی یا ذالعرش المجید اسئلک

بنورک وجعلک الکریم واسئلک العظیم العظیم العظیم

علیما هیه اهیا شراهیا اذونی اصوٹ ای شراتی و بحق

توراته وانجیل و زبور و فرقان و صحف انبیاء و سهلہ

اجمعین و لا حول و لا قوه الا باللہ علی العظیم هذا یوم لا

ینطقون و لا یودزق لهم فیقذرون ۴۶۰۴۱۴۲

بسم زبان ————— در قفا —————

یا شکینی یا تاهری

زبان بندی

هر گاه خواستی با کسی صحبتی را در میان بگذاری و آن شخص از محبت و علاقه به صحبت‌های تو گوش کند و مطیع گردد باید طلسم زیر را بر روی یک ورقه سفید نوشته به زعفران و گلاب سپس آنرا در موم گرفته و زیر زبان بگذار و بعد با شخص مطلوب صحبت کن و این عمل را باید در ساعت مشتری روز یکشنبه یا پنجشنبه انجام داد و هنگام نوشتن صندل سرخ و کندر بخور کرده و با طهارت باشی و این طلسم را باید نوشت

۷۸۶

۱۲

۱۱۱

۴

۱۱

و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من کلفونم سدا فانا نعشیناهم فهم لا یبصرورن
بستم زبان فلان زلفلان

یا ۱۰۸۰۲۱۰۲۰۳۰۰ یا ۵۱۱۰۰۵۲۰۰

محبت

هرگاه خواستی کسی را از محبت و عشق بیقرار خود گردانی در زمانی که ماه ۱۴ باشد و هلال کامل بود در نیمه شب ساعت ۳ را شروع بسوزاندن بخور به کندر و صندل سرخ کرده و کلمه مربوط را ۱۱۰ مرتبه تکرار می کنی و بعد یک مرتبه عزیمت زیر را می نویسی و این عمل را ۱۱ مرتبه کلا انجام می دهی و این کلمه را باید ۱۱۰ مرتبه خرائد [☞] یا عنقود

و این عزیمت را باید ۱ مرتبه خواند [☞]

بسم الله الرحمن الرحيم

عليك يا عنقود بحق اليمان و العهود و الدواب السود و التوراه المنزله على اليهود و بقدره عالم الغيوب و بالاسم الذي يخرج له الما من الحجر الجلمودها لاكناس لاكليس اکتونا التوثاهاه توکل يا عنقود بجلب يا عنقود فلان زاده فلان حضروا ايتها التوابع و اتونی من تونس مستکاش شریونیہ مریونیہ بحق هذه الاسماء عليكم ان تجلبو فلان زاده فلان.

محبت

هر گاه خواستی کسی را از محبت و عشق بیقرار خود گردانی
بیاور ۲۱ تکه ورق سفید و بروی هر کدام بنویس عزیزت زیر را
بر روی هر کدام بخوان ۲۱ مرتبه سوره الفیل را و در داخل هر
کدام بگذار ۳ تکه سوسن لبان و ۳ مرتبه عدد فلفل سفید و بعد
تکی تکی در آتش قوی می اندازی تا بسوزند و این عمل را باید
در روز یکشنبه در ساعت شمس انجام داد و بخور هنگام این
عمل صندل سرخ و کندر می باشد و در پایان باید ۱۰۰ مرتبه
صلوات بر روح پیغمبر فرستاده شود.

و این عزیزت را باید نوشت ﴿

۲۸۶

اروش ۳ مرتبه شمارش ۳ کهکه ۳ کروب ۳ مغطش ۳ مرتبه ۵ ۶
۵۳۰۳۰۱ فوق عرشه توکل یا هیم ۳ یا بن المامه ۳ بحرق قلب
فلان زاده فلان علی حب الشدید و عاشق فلان زاده فلان گردد.

العجل ۳ الوحاء ۳ الساعة ۳

یا ۱۰۸۰۲۱۰۲۳۳۳

بفطهطاطبع ۳ غبططوع ۳ طعغو غط ۳ عطططعطلال ۳ طغوال

۳ القوا ۳

با خادم هذه الاسماء بمحبه لشديد فلان زاده فلان على

فوقلب فلان زاده فلان

۱۰۲۰۳۰۰ یا ۱۰۸۰ یا ۵۱۱۰۰

محبت

هر گاه خواستی کسی را از محبت و عشق بيقرار گردانی بياور
ورقه ای سفید رنگ و بر روی آن بنویس عزیزمت ذیل را و این
عمل را باید در روز پنجشنبه ساعت اول مشتری ۱ بعد از ظهر
انجام داد و بخور کرد هنگام این عمل صندل سرخ و لبان و
مقبل ارزق می باشد و بعد از نوشتن ورقه را بر شاخه درخت
آویزان کرده تا باد او را تکان بدهد و سپس ۲۱ مرتبه مجدداً
عزیمت را بر روی آن درخت و دعا آویزان شده می خوانی و
بخور می سوزانی .

و این عزیزمت را باید خواند و نوشت .

بسم الله الرحمن الرحيم

و هو این میمون القمام این میمون السباق این میمون الغواص
تو کلوا بخیف عقل فلان زاده فلان الی محبه فلان زاده فلان
بحق امیر ابن یعقوب الحممر ابن الدین بطایرون شرور الحدید
ابن الدین یهدمون القصور و یخوضون البحور و یوسوسون فی
الصدور ان کنتم فی السماء فانزلوا وان کنتم فی الارض

تاخرجوا اينما تكونوا يات بكم الله الى قدير اجب يا طيكل
المتعمم بالثمبان اجب يا قسوره اجب يا كمطم الذي عمامته
مكمله بالدر و الياقوت اين ميمون الاسود اين ميمون الازرق اين
شمهورش الطيبال توكلوا بخطف عقل فلان زاده فلان الى محبه
فلان زاده فلان اسرع من البرق في طرفه عين يرسل عليكما
شواظ من نار نحاس فلا ينتصر ان توكل يا مذهب بعينه و انت يا
مره بلسانه و انت يا احمر بقلبه يا ميمون بمفاصله و انت يا برقان
بيديه الف منكم على يمينه و الف منكم على شماله لا ينام و لا
يستريح حتى ياتي الى فلان زاده فلان بالف لا حول و لا قوه الا
بالله العلي العظيم

احضار موکل

هر گاه خواستی احضار موکل کنی که تو را در امورات زندگی و کارها یاری کند باید ۷ روز را روزه گرفته در مکانی خلوت و بی صدا و دور از مردم باشی و باید اجازه گرفته باشی و در این مدت نان جو و نمک بخوری و عزیمت زیر را بعد از هر نماز ۱۰۰۰ مرتبه می خوانی و در تمام مدت بخور بسوزان به مشک و مستکی - سوسن لبان و هنگامی که احضار شد

اصلاً نترس و به او سلام بده و صحبت بکن
و قرارها را بگذار و بعد از منزل خارج شو
و باید اسرار را فاش نکنی.
و این عزیمت را باید ۱۰۰۰ مرتبه خواند ﴿
أصبازرت ۲ ماخ ۲ تسوخ ۲ لکبیش العجل
ایتونی بصرموح ابن مره.﴾

محبت

هر گاه خواستی کسی را از عشق و محبت بیقرار گردانی بیاور یک عدد میخ فولاد و یک تکه از لباس مطلوب را و تکه لباس را به دور میخ پیچیده و سپس آن را در داخل خاکستر بزرگ از آتش گذاشته و طوری که میخ کاملاً داغ شود و بعد بر روی میخ بخوان عزیزمت زیر ز ۲۱ مرتبه و بعد از آنکه داخل خاکستر نیز گذاشتی مجدداً ۲۱ مرتبه تکرار می کنی و هنگام این عمل در زمانی است که شب ماه کامل باشد یا در روز یکشنبه ساعت شمس باید انجام داد و بخور هنگام این عمل صندل سرخ و عود خوشبو و حنا و کندر می باشد.

و این عزیزمت را باید ۲۱ مرتبه خواند. ﴿۱۰۰﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

یا مسمار یا مسمار یا محطوط فی لهیب النار تکون قوی و شدید
و تکون اشد من الحديد بعثک فی مشوار مش بعید بعثک لکذا
تضربها علی راسها و تلالا اضراسها و تفللق انفسها و تضایق
انفاسها و تخلوها تزرق فی محبه فلان زاده فلان کما زعت امها

على حلاصها حتى تقول يا سلام يا سلام ينام الصار والصر صار
والطير في الاشجار و السمك في البحار والدود في الجفان و
الحاها على راسيه سيدنا سليمان عليه السلام (باجابه سيدنا
سليمان) ٣ مرات (تخلوا فلان زاده فلان لا تخشع و لا تنام عن
محبه فلان زاده فلان حتى تاتي اليه تخاضعه ذليله الوحا ٣ العجل
٣ الساعه ٣

واين طلسم را بايد بروى ميغ نوشت

٧٨٦
ك و ١١ ع
ك و ١١ ع

فلان زاده فلان على حب لشهيد و
عاشق و بيقرار فلان زاده فلان گردد

يا ١.٨.٢.١.٢.٣

محبت

هر گاه خواستی کسی را از محبت و عشق بیقرار خود
گردانی بیاور قطعه ای پوست آهو و بر روی آن بنویس
عزیمت زیرا ۷ مرتبه به زعفران و گلاب در روز پنجشنبه در
ساعت مشتری و سپس آنرا همراه خود گذاشته در بازوی
چود و بسوی مطلوب برود و هنگام نوشتن باید بخور کند
به صندل سرخ و مقبل ارزق و در پایان کار ۱۰۰ صلوات و
یک فاتحه بروح پیغمبر هدیه کند.

و این عزیمت را باید ۷ مرتبه نوشت

بسم الله الرحمن الرحيم

هلهلا ۳ اهیلا ۳ شمیخ ۳ ولیج ۳ کل ۳ و ایلا ۳ هلک ۳

هنطلک ۳ میلا ۳ ارهیلا ۳

توکلوا یا خدام هذه الاسماء به محبه فلان زاده فلان علی

بیقرار و عاشق فلان زاده فلان گردد.

الوحا ۳ العجل ۳ الساعه ۳

یا ۱.۸.۲.۱.۲.۳

جن گرفته

هر گاه بر شخصی جن تسلط یافته بود و در جلد او رفته و او را دیوانه کرده و از حالات عادی خارج کرده بود و خواستی او را اصلاح و درمان کنی. باید بیاوری ورقه‌ای سفید و با خون کبوتر سفید عزیمت زیرا را نوشته در ساعت مریخ روز سه شنبه و غروب هنگام آن را دفن مقبل ارزق و نگران نباش به امید خدا اصلاح می‌شود.

و این عزیمت زیر را باید نوشت

بطیوش بطیوش مبطوش مطبوش لیطیوش
عطلیوش عطلیوش تسلطوا یا ایها الاعوان
علی کذا واضربوه بالحراب و الدبایس و
آرعبوه و أسقوه.

محبت

هر گاه خواستی کسی را از محبت و عشق بیقرار گردانی بیاور ۳ عدد ورقه سفید رنگ و به هر کدام جدا بنویس عزیمت زیر را به زعفران و گلاب و این عمل را باید در روز یکشنبه ساعت شمس انجام داد و اول ماه بهتر است و هنگام نوشتن بخور کرده کزبره و صندل سرخ و کندر و در پایان کار ۲۵۱ صلوات بر روح پیغمبر هدیه نمود و در مکانی خلوت و پاک و با طهارت باید انجام داد.

و این عزیمت را باید نوشت ﴿

بسم الله الرحمن الرحيم

ایتها الارواح الروحانیه و الاکرام الطین اقسث علیکم بالذی خلقکم و صورکم و عدلکم فی ای صوره ما شاء رکبکم الا ما سمعتم کلامی و اقلبتم دعوتی و عطرتم مجلسی و ابرء تم قسمتی و الغمتم علی بالسمع و الطاعه و کشفتم حجاب القدره التی بینی و بینکم و اطیعونی فی السر و الجهر و لکم فی عهد الله لا ارید منکم الا حاجه رضاها الله اقسث یا نوح ۳ مرتبه انوج

۳ انوخ ۳ نوخ ۳ كهوب ۳ عجاج ۳ صياح ۳ صياخ ۳ اقبل يا
كشفيانل ۳ و خدامك من الروحانيين.

يا شكيفى يا قاهر

طلب اولاد ذکور

هر گاه شخص طلب اولاد پسر داشت باید شوهرش زمانی که احساس کرد که خانمش باردار است وضو گرفته و قرآن بیاورد و سوره قدر را ۷ مرتبه بخواند و دست راست را بر روی شکم زنش سمت راست بگذارد و بخواند و خانم نیز با طهارت باشد و ۷ هدیه به ۷ فرزند سید بدهد کفاره نیز باید داد.

طبع انسانی آتشی

انسانهایی که آتشی هستند افراد همیشه دمای بدنشان زیاد است آنها افرادی هستند تند خوی زود بجوش می آیند و سریع تحریک می شوند و سریع خاموش می شوند و افرادی عصبانی به حساب می آیند و این افراد لجباز می باشند و باید در برخورد با افراد آتشی ملایم برخورد نمود تا آنها مجذوب خود گردند و این افراد همیشه به فکر این هستند که سریع به پست و مقام برسند و هرگز کینه به دل نگه نمی دارند و هنگامی که به هدف نرسند سریع خشمگین می شوند.

طبع انسانی خاکی

انسانهایی که خاکی هستند افرادی مخلص، مهمانواز و صادق و درستکار و هر طور که با آنها برخورد کنی جواب می دهند و هنگامی که عصبانی شوند یکباره همه چیز را به هم می زنند و این افراد همیشه مقرراتی و خشک با مسائل برخورد می کنند و پشتکار فراوان دارند و همیشه در آخر عمر به همه چیز می رسند و کامیابی های زیادی بدست می آورند و دارای رزق و رشد و ترقی می باشند و با تمام قشرهای جامعه صمیمی می شوند و همیشه خشم و نگرانی را در دل نگه می دارند و همیشه به اطرافیان خیر و برکت و منفعت می رسانند و همیشه بل ترقی دیگران و افرادی رئوف و مهربان و غریب نواز می باشند و افرادی قانع هستند و از مریضی شکم رنج می برند و از مریضی سردی رنج می برند.

طبع انسانی بادی

انسانهایی که بادی هستند افرادی شوخ و مغرور و تند مزاج می‌باشند و انسانهایی که بادی هستند و قادر به انجام کارهای بسیار مهم و بزرگ هستند و دقت عمل بسیار دارند و در نقشه‌کشی و حيله‌گری نظیر ندارند و هیچ وقت خط مشی این افراد مشخص و معلوم نیست هر گاه که بخواهند در هر سمت و هر هدفی حرکت می‌کنند و به مقصود می‌رسند و بر طبع دیگر پیروز می‌شوند و افرادی خوش گذران و عیاش و خیال‌پرداز می‌باشند و در هر کاری ابتکار به خرج می‌دهند و همیشه در بین مردم طوری رفتار می‌کنند تا مورد توجه قرار بگیرند و دیگران را مجذوب خود می‌کنند و زیبا چهره هستند و قدر مال دنیا را نمی‌دانند.

طبع انسانی آبی

و انسانهایی که آبی هستند افرادی قناعت پیشه و میانه رو هستند.
و مال و ثروت زیاد جمع می کنند و افرادی زحمت کش و
خوش باور هستند این افراد کم شانس بوده و در زندگی با
حسرت فراوان برخورد می کنند و بعد عاقبت بخیر می شوند.

فایده

هر گاه نزد شما آمدند و در مورد گم شده‌ای سنوال کردند و خواستی جواب بدهی که او به کدام سمت رفته باید حساب کنی.

اول نام — نام مادر — را به ابجد کبیر در آورده و بعد بر چهار تقسیم می‌کند.

اگر یک باقی ماند سمت شرق رفته است.

اگر دو باقی ماند سمت شمال رفته است.

اگر سه باقی مانده سمت جنوب رفته است.

اگر چهار باقی ماند سمت غرب رفته است.

هر گاه خواستی طالع و طبع و فلک او را بشناسی:

نام — و نام مادرش — را بر ۱۲ تقسیم کن.

اگر یک باقی بماند طالع برج او حمل کوکب مریخ طبع آتشی

اگر دو باقی بماند طالع برج او ثور کوکب زهره طبع خاکی

اگر سه باقی بماند طالع برج او جوزا کوکب عطارد طبع بادی

اگر چهار باقی بماند طالع برج او سرطان کوکب قمر طبع آبی

اگر پنج باقی بماند طالع برج او اسد کوکب شمس طبع آتشی

اگر شش باقی بماند طالع برج او سنبله کوکب عطارد طبع

خاکی

اگر هفت باقی بماند طالع برج او میزان کوکب زره طبع بادی

اگر هشت باقی بماند طالع برج او عقرب کوکب مریخ طبع

آبی

اگر نه باقی بماند طالع برج او قوس کوکب مشتری طبع آبی

اگر ده باقی بماند طالع برج او جدی کوکب زحل طبع خاکی

اگر یازده باقی بماند طالع برج او دلو کوکب زحل طبع بادی

اگر دوازده باقی بماند طالع برج او حوت کوکب مشتری طبع

آبی

هر گاه کسی هنگام صبح سحر متولد شود
او فردی باشد با ایمان و در تمام امور زندگی همیشه پیروز
است و به درجه و مقام بالایی می‌رسد و صاحب ثروت و مال
فراوان می‌گردد.

(۲) هر گاه کسی هنگام طلوع خورشید متولد شود:
او فردی باشد در جمیع امور و هر کاری طالب می‌شود و
اشتیاق به هر عملی دارد برای یادگیری و ذهن پر استعدادی
دارد.

(۱) هر گاه کسی هنگام قبل از ظهر متولد شود:
او فردی باشد پر رزق و روزی و با سختی و مشقت فراوان کار
می‌کند

(۲) هر گاه کسی هنگام ظهر متولد شود:
او فردی باشد که در بین مردم مشهور پر هیبت باشد و در ظاهر
بسیار عالی برخوردار می‌کند و در بین مردم چنان می‌باشد که
گویی از خانواده بزرگ مرتبه و والایی می‌باشد.

(۳) هر گاه کسی هنگام عصر متولد شود:

او فردی باشد خوش شانس و با بخت و اقبال بلند و در بین مردم و خویشان همیشه عزیز و محترم باشد و صاحب ثروت و مال فراوان می شود.

(۴) هر گاه کسی هنگام غروب متولد شود:

او فردی باشد خیال پرداز و سریع راضی می شود و لجاجت می باشد و زور عصبانی و غضبناک می شود و دارای مال و ثروت فراوان می شود.

(۵) هر گاه کسی هنگام اول شب بدنیا بیاید:

او فردی مهربان و رؤف است و پاک دامن و مومن و معتقد به دین و آخرت و در کارهای صحیح مشغول می باشد و در زندگی میانه رو و متواضع و فروتن است و همیشه با ترس از خدا به عبادت مشغول است و همیشه پاک دامن را پیشه و وصله خود می کند.

هر گاه خواستی بدانی غایب یا مسافر چه احوالی دارد.
نام مادر — و نام مادرش — به ابجد کبیر گرفته و
بر ۴ تقسیم می کنی:

اگر یک باقی بماند به کار مشغول می باشد.

اگر دو باقی بماند در زندان یا مریض با رنج بسر می برند.

اگر سه باقی بماند بر معاشرت با دوستان و شادی بسر می برد.

اگر چهار باقی بماند با خوشحالی به زودی باز می گردد.

اگر خواهی بدانی زن زود می میرد یا مرد زود می میرد.

نام — زن و نام مادرش — را به ابجد کبیر گرفته.

نام — مرد و نام مادرش — را به ابجد کبیر گرفته.

و بعد ۲۰ عدد به آن اضافه کرده و بر هفت تقسیم کرده:

اگر فرد باقی بماند زن زود بمیرد.

اگر زوج باقی بماند مرد زود بمیرد.

هر گاه خواستی بدانی گمشده پیدا می شود یا نه؟

نام گمشده _____ نام مادر _____ و نام آن ماده _____

را به ابجد کبیر گرفته و بعد بر ۳ تقسیم می کنی.

اگر یک باقی ماند دیر پیدا می شود.

اگر دو باقی ماند زود پیدا می شود.

اگر سه باقی ماند اصلاً پیدا نمی شود.

هر گاه خواستی بدانی که چیزی که گم شده پیدا می شود یا نه ؟

نام — گم شده (شنی یا انسان یا هر چیز دیگری که گم بود) و نام آن روز — را به حساب ابجد کبیر گرفته و بر ۲ تقسیم می کند.

اگر یک باقی ماند پیدا می شود.

اگر دو باقی ماند پیدا نمی شود.

اگر خواستی بدانی گم شده را آشنا یا غریبه برده است.

نام گمشده را تقسیم بر ۳ کرده و بعد:

اگر یک باقی ماند از افرادی که تردد در خانه دارند باشد و

میان خانه است.

اگر دو باقی ماند آزاد است.

اگر سه باقی ماند بیگانه است.

هر گاه خواستی بدانی بین دو نفر دوستی یا دشمنی واقع
می شود:

نام — نام مادر — هر دو را به ابجد کبیر گرفته و
بعد از جمع بر ۳ تقسیم کن.

اگر باقی مانده یک شود با هم دوست باقی می مانند.

اگر باقی مانده دو شود با هم دشمن باقی می مانند.

اگر باقی مانده سه شود با هم میانه باقی می مانند.

هر گاه خواستی بداننی دزد چه رنگی بوده است :
نام صاحب مال باخته — و نام مادرش — را به ا
بجد کبیر گرفته و تقسیم بر ۳ می کنی.
اگر یک باقی بماند رنگ دزد سیاه پوست بوده است.
اگر دو باقی بماند رنگ دزد زرد پوست بوده است.
اگر سه باقی بماند رنگ دزد گندم گونه بوده است.

هر گاه خواستی بدانی کسی به چه علت مریض شده است.
نام — نام مادرش — را به ابجد کبیر گفته و بعد ۱۰
عدد به آن اضافه کرده و بعد بر ۷ تقسیم می کنی.
اگر یک مانده علت از جن باشد (در وجودت رخنه کرده اند).
اگر دو ماند علت از باد باشد.
اگر سه ماند علت از سحر و جادو باشد.
اگر چهار مانده علت از چشم زخم است.
اگر پنج ماند علت از خون کثیف است.
اگر شش ماند علت از صفرا و رطوبت است.
اگر هفت ماند علت از سودا و بلغم است.

هر گاه خواستی بداننی زن نتیجه حملش چه می شود؟
نام _____ نام مادرش _____ را به ابجد کبیر گرفته و
نام آن روز را هم نوشته و به ابجد کبیر تبدیل و با هم جمع
کرده و بعد بر ۴ تقسیم می کنی.
اگر باقی مانده یک شود پسر است.
اگر باقی مانده دو شود دختر است.
اگر باقی مانده سه شود سقط شود.
اگر باقی مانده چهار شود دوقلو باشد.

هر گاه شخصی آرام و قرار نداشت و بی طاقت و تند خو بود
بدان که در جسم آن جن رخنه کرده است.

هر گاه شخصی سریع عصبانی شده و فریاد او بسیار بلند بود و
غیر قابل تحمل بود و اشیاء را می شکست و همچون دیوانگان
بر خورد کرد بدان که در وجود او دیو رخنه کرده است.

هر گاه شخصی ناراحتی خود را پنهان می کرد و در تنهایی
گریه و ناله می کرد و در ظاهر شاد بود بدان که پریان در او
رنخه کرده است و برایش مشکل ایجاد کرده اند.

هر گاه خواستی حساب کنی که بین دو نفر شراکت به عمل
می آید یا نه؟

باید اول نام — و نام مادر — هر دو را به ابجد
کبیر گرفته و بعد بر آن اضافه الماس و اضافه کن ۷ عدد و بعد
آنرا بر ۹ تقسیم کن.

اگر باقی مانده یک ماند خیری ندارد.

اگر باقی مانده دو ماند خوب است.

اگر باقی مانده سه ماند اول آن بطلان است و آخر آن خیلی بد
است و بعد از شدت فرجی هست.

اگر باقی مانده چهار ماند نور چشم است.

اگر باقی مانده پنج ماند دختری برای پسری است.

اگر باقی مانده شش ماند اولش خوب و آخرش غم است.

اگر باقی مانده هفت ماند اگر طالعش باز می کند غنی و پولدار
می شود و در غیر این صورت یک روز بر تو مبارک و یک
روز بر علیه توست.

و اگر هشت باقی بماند معکوس می شود.

و اگر ۹ باقی بماند گرفت و گیر بسیار دارد و دوری کند بهتر
است.

استخدام ملك قزيمخ

هر گاه خواستی ملك قزيمخ را اضرار کنی باید روزه بگیری روی سه شنبه‌ای که سعد باشد و شب چهارشنبه قسم زیر را ۳ هزار مرتبه بخوان و باید از چند روز قبل ترک حیوانی کرد. لباس سفید و پاک و بدن طاهر داشته باشی و با اعتقاد کامل انجام دهی و وقتی که می‌خوانی مردی می‌آید باید نترسی و قبلاً دور خود مندل کشیده باشی و داخل مندل باقی بمانی و دور از مردم و مکانی خلوت باشی و او می‌آید و به تو می‌گوید که از من چه می‌خواهی و تو با سلام و احوال‌پرسی شروع می‌کنی و به او می‌گویی که از سربازانت چند نفر می‌خواهم که به من در امور زندگی و کارها کمک کنند و او ۱۰

تکه نقره بلد به تو بدهد و بگو هر گاه با
شما خواستم تماس بگیرم به اشاره ای چه
کنم و او جواب می دهد. و این عزیمت را
باید ۳۰۰۰ مرتبه بخواند

با وهاب یا رزاق ۳۶۰۰ مره و الاصراف.

هر گاه خواستی از عمل خود انصراف دهی
و در وسط راه بودی باید آخر سوره جمعه
را ۷ مرتبه بخوانی و بگویی انصراف دادم از
ملاقات با قزیمخ بارک الله نیک و علیک.

محبت

هر گاه خواستی کسی را از محبت و علاقه و عشق به خود جلب کنی بیاور ورقه ای کاغذ سفید و بر روی آن بنویس طلسم زیر را در روز یکشنبه ساعت شمس یا روز پنجشنبه در ساعت مشتری و با زعفران و گلاب باید نوشت و در مکانی خلوت و دور از مردم باشی و هنگام نوشتن بخور کنی به گوگرد و لبان و کندر و صندل سرخ و بستگی به طبع مطلوب دارد .
اگر مطلوب بادی بود در آسمان آویزان کند تا باد او را تکان بدهد .

اگر خاکی بود بر روی سفال نوشته در زیر خاک دفن می کنید جلو درب منزلشان .

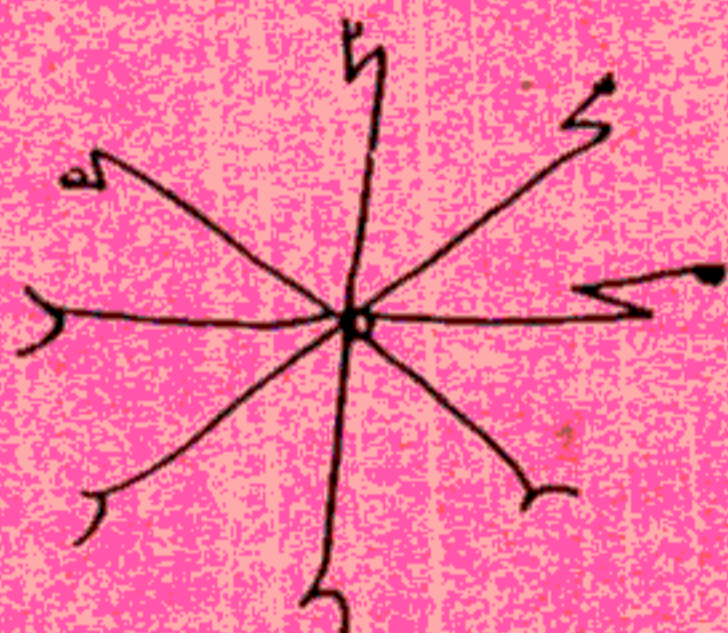
اگر آبی بود در آب حل کرده و بر مطلوب پاش .
و اگر آتش بود در ورقه ای آهن یا مس گذاشته و در کنار آتش قرار می دهی تا گرما به او برسد .

طلب اولاد ذکور

هر گاه کسی اولاد ذکور پسر نداشت و رنج می برد با توکل بخدا طلسم زیر را بر روی یک ورقه سفید نوشته به زعفران و گلاب و آب باران یا چاه یا بر زیر پوش زن شود باید انجام داد تا اثر کند.

و این طلسم را باید نوشت

۷۸۶



اللهم اکرم لی ولی ذکری اکرم

اورا ۱۱۱۱ - ۸۱۱۱ - ۱۱۱۱ و و لام X ۶۱ و ا ر د و ه

افک صعو ی ۱۲ ۱۱۱ عو خ ط ع ۱۷۸ ۱۱۱۱ عه ۱۱۱ و و

لاوی ۶۶ و ط ۱۱۱ ه ط ه الا ۱۱۱۱ م ۱۱۱۱ اللهم انضی

حاجتی ولی فی بطنی

یا ۲۳۱۰۲۰۱۸۰۲۰۱۱۰۵۲۰۶

طلب اولاد ذکور

هر گاه خواستی برای کسی که اولاد ذکور (پسر) نداشت
تعویز بنویسی تا صاحب فرزند پسر باشد با تو کل بخدا و قبل
از چهار ماه گی حمل انجام داد باید شوهر زن با وضو و
طهارت باشند سوره قدر قرآن را شوهر بخواند ۷ مرتبه و
دست راست را بر جانب سمت پهلو راست زن بگذارد و
بخواند و صدقه و کفاده بدهد و به هفت بچه سید هدیه
بدهد تا درست شود

بخت گشایی

هر گاه خواستی بخت کسی را بخت گشایی و ازدواج کند
 طلسم زیر را با زعفران و گلاب بر روی یک قطعه ورق
 کاغذ سفید نوشته در اول ماه روز یکشنبه ساعت شمس و
 سپس بر بازو بند و به مدت ۳ هفته هر روز ۱۰۰ صلوات بر
 روح پیغمبر بفرستد.

و این طلسم را باید نوشت

۷۸۶

لا	الله	الله	می	سرو	سی	للفع	یا	یا	یا
اله	محمد	ح	ط	لها	فا		الله	محمد	علی
الا	رسوله	و	اللهم		مع				

یا شکیکفی یا باسط یا قاهر

طلب فرزند

هر گاه زنی باردار نمی‌شود و مشکل داشت باید بیاورد یک
عده ظرف بلوری یا چینی و آیه زیر را به زعفران و گلاب و
قند و آب و تربت کربلا نوشت و بعد با آب بشوید و بخورد
و ۷ روز این عمل را تکرار کند و در این زمان عادت ماهانه
نباشد و با طهارت باشد.

و این عزیمت را باید نوشت ﴿

بسم الله الرحمن الرحيم

ينجبت لكم به الزرع و الزيتون و النخيل و الاعناب و من كل
الثمرات يا خالق الثراقصي حاجتي فلان را فلان به ثمرت
كما خلق الانسان من نطفه ان في ذلك لايه لقوم يتفكرون

يا سَكِّفِي اِقاَهْرِد

محبت

هر گاه خواستی کسی را از عشق و محبت بیقرار گردانی بیاور ورقه
ای سفید و به زعفران و گلاب بنویس عزیمت و طلسم
زیر را و بعد آنرا بخورد مطلوب بده و او بیقرار می گردد و این عمل
را باید در روز پنجشنبه در ساعت مشتری انجام داد و بخورد در هنگام
نوشتن صندل سرخ و عود خوشبو و کندر و سوسن لبان می باشد
و این عزیمت و طلسم را باید نوشت ^{سجده}

بسم الله الرحمن الرحيم

اقست عليكم ايها الروح الوحيه يا اها اهايا و الطور و كتاب
مسطور في رق منشور و البيت المعمور و بالذي يلمع حوله
تلميعاً و بمواقع النجوم و انه لقسم لو تعلمون عظيم لجب يا
رهطائيل و يا خنفيائيل و مطيائيل اجيبوا بحق الشعشات
المحركات و النوار المضيئات و بحق خطير ۳ ميغات ۳ تيغاب ۳
بهليوه ۳ ترهماها ۳ عطهياييل مشطان ام موسى مشيطا ۳ مهى ۳
بالموش ۳ شقيشقه ۳ عيشى ۳ شقاشق ۳ دملاخ ۳ بروخ ۳ دب
اخكم بالحق و ربنا الرحمن المستعان على ما تصفون توكلو يا

راضی شدن خانواده با ازدواج

هر گاه کسی به خواستگاری رفت و جواب مثبت نگرفت و خواست خانواده ناراضی، راضی شوند باید طلسم زیر را به زعفران و گلاب بر روی یک ورقه سفید نوشت و سپس آنرا آب کشید و سر راه یا جلو درب منزل مطلوب پاشید و دفن نمود و باید این عمل را در روز پنجشنبه ساعت مشتری انجام داد و در پایان ۱۰۰۰ صلوات هدیه بر روح پیغمبر نمود.

و این عزیمت و طلسم را باید نوشت ^{۱۰۰}

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم انی اسئلك من فضلك و رحمتك تا نمایدك لا
علیک احد غیرك صلی الله علی محمد و آله اجمعین یا
ارحم الراحمین با ازدواج ————— راضی شوند.

علم قیافه یا چهره شناسی

در بیان علم قیافه که آنرا علم فراست نیز گویند واضح باد که علم قیافه علم شریف است که کاملان این علم به مجرد ملاحظه بشره بر خصائل رزیده و شمائل جمیله بنی آدم مطلع و آگاه شوند پس اگر قابل دانند با آن صحبت گزینند و معاملات کنند والا ازو اجتناب نمایند و از شر او محفوظ باشند.

حکایت آورده اند که یکی از حکمای سلف از صحبت مردمان آدم صورت و خوش سیرت متنفر شده بالای کوه مسکن گزیده بود و یکی از مصوران مانی رقم را بر دروازه تعیین فرموده هر کس که قصد ملاقات حکیم کردی مصور اول شبیه او کشیده نزد حکیم فرستادی حکیم از روی علم قیافه در آن پیکر نظر کردی اگر قابل صحبت دانستی بحضور خود بارداری و الا از دروازه

رخصت کردی روزی مردی برای ملاقات حکیم آمد
مصور بر سم مشهود شبیه او کشید نزد حکیم فرستاد
حکیم بحسب قیافه برو مائمه اخلاق او مطلع شده اجازت
بار نداد و بوداع او اشارت فرمود مرد به حکیم پیام
فرستاد که بملاحظه شبیه بقوت فراست آنچه ذمائم
اخلاق مرا دریافتی همه درست و بجاست بریاضت
صعب و محنت های شاقه همه اخلاق ذمیمه اترک
کرده ام هیچ اندیشه ضرر از من بنخاطر مدار و بشرف
حضورى خود مشرف فرمانگاه حکیم او را پیش خود
طلبیده و بصحبت خودش برگزید پس فوائد این علم
بدو جانب سرایت می کند اول کسی که بر عیوب خود
مطلع شود باید که تبرک آن همت گمارد تا از شر و
خبث پاک گردد دوم شخصیکه بر عیوب غیر آگاه گردد
و خود را از شر او محفوظ دارد حکایت آورده اند که
امام برحق امام جعفر صادق علیه السلام را اتفاق سفر

افتاد روزی متصل سواد شهر مردی با لباس فاخره سر
راه امام آمد و بتواضع تمام سلام کرد از نام و مقام و
مسکن و جاه او پرسید چون از نام امام آگاه گردید
رکاب آنحضرت را بوسه داد و بکمال ارادت و عقیدت
دست بر قدم آنجناب نهاد و تکلیف مهمانی داد
آنحضرت چندانکه عذر فرمود او زیاده‌تر اصرار نمود
آنجناب اگر چه از روی قیافه بر عیوب او مطلع شدند اما
بر عجزه انکسار و تواضع ظاهری او خیال کرده دعوتش
قبول فرمودند جوان فتراک است آنجناب گرفته بشهر
درآمد و حضرت را به منزل خود فرود آورد و به تقدیم
شرایط مهمانی پرداخت و همه اسباب آسایش مهیا
ساخت صبح آنجناب رخصت خواست عرض کرد که
زهی طالع من که امام وقت و اولاد رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم بقدم خود مرا مشرف فرموده و هنوز
اقدام کلبه من منور نموده حیف باشد که روزی چند

شرط خدمت بجا نیارم و از خدمت سراپا برکت
مستفیض نشوم القصه چندان عجز و الحاح کرد که
حضرت را چهار و ناچار پاس خاطرش ضرر افتاد
بدینگونه هر روز آنجناب قصد راه فرمودی و او به
تضرع و ابتهال به مکث و توقف مبالغه نمودی فی
الجمله بعد دو هفته آنجناب عزم منزل مقصود مصمم
فرمود وقتی که آنجناب قصد سواری داشت آنمرد
خدیعت صفات کاغذی از حیب برآورده بدست
آنجناب داد درون کاغذ حساب اخراجات مهمانی
آنجناب نوشته آنحضرت چون فرد حساب ملاحظه
فرمود قیمت همه رخت و یراق و اسپ خود مطابق آن
دریافت آنجناب سختی تامل فرموده همه متاع خود
بعوض زرنقد که موجود نداشت بوی تسلیم نمود و پیاده
و عریان بدیار خود معاورت فرموده گویند آن مرد که به
آنحضرت چنین معامله کرد چشمان ارزق و کوچک

اندرون فرو رفته داشت و اینچنین چشمان دلیل مکر و
حیله و خیانت و بد طبیعتی و بی شرمی است.

علم قیافه

فلاسفه ارجمند و حکمای دانشمند جوارح و اعضای
انسانی را واسطه ادراک اخلاق پسندیده و صفات
نکوهیده مقرر کرده‌اند و به تجربه دریافت که هر عضوی
از اعضای ظاهر انسانی دلیل است به صفات بطون و
معادنی و بصدقت این علم حدیث شریف ناطق است
کل رطویل احمق الاعمر و کل قلیل فتنه الاعلی نقل
هست که شخصی بروشنی چراغ بمطالعه کتاب مشغول
بود به کتاب نوشته دید که ریش بسیار دراز دلیل
حماقت ست چون بخود غور کرد ریش خود را زیاده از
اندوه دراز یافت فی الفور ریش را به مشت محکم
گرفت و پیش چراغ کرد بامید آنکه آنچه گذشت که
زیاده از حد ست بسوزد و بحد اعتدال باقی ماند همینکه

شعله چراغ بریش رسید همه یکبارگی سوخته گردید و
ارتکاب این امر دلیل حماقت و نادانی او بود رباعی
ای کرده به محنت بجهان کسب علوم
معلوم ضمیر تو علوم مکتوم
روی که مبارک ست و دیدار که شوم
گردد بتو از علم قیافه مفهوم

علامت سر سر بزرگ و مدور و هموار و پر موی
دلیل عقل و کیاست و فهم و فراست و همت و سخاوت
ست و سر کوچک و ناهموار و کم موی دلیل حماقت و
جهالت و عنبادت و بلادیت

علامت پیشانی پیشانی فراخ و بی چین و شکن
نشان خصومت و بد نفسی و لاف و گزاف و عرور و
تکبر ست و پیشانی متوسط در بلندی و فراخی که در

وی چین و شکن باشد نشان صدق و محبت و عقل و تدبیر و بختمندی بود و پیشانی تنگ دلیل بیحیایی و نادانی و جبن و عسرت و فلاکت و افلاس ست و چین میان دو ابرو و پیشانی از جانب سر بجانب بینی دلیل خشم و غضب و غمگینی ست بعضی گفته اند که خطوط چین پیشانی دلیل بر عشرات سنین عمرست یعنی اگر یک خط باشد دلیل است بعمر ده سال و اگر دو باشد بیست سال و اگر سه باشد سی سال و قس علی هذا

علامت ابرو ابروی بسیار بزرگ و دراز کشیده و پر موی نشان درشتی و تندخوی او نخوف و عسرت و تکبر و جهل و خودپسندیست و ابروی پیوسته دلیل الفت و شفقت و مردان را رغبت بیشتر بجانب زنان و زنان را بسوی مردان است ابروی متوسط بغرض و طول و سیاهی نشان فهم و دیانت و جودت طبع و لطافت

مزاج است. سر ابرو از جانب بینی اگر باریک باشد دلیل
خصومت و فتنه انگیزی و اگر بلند باشد دلیل ابله‌ی و
غرورست و درازی مویهای ابرو دلیل همت و شجاعت
و تندخویی و عربده‌جوئیست.

علامت چشم چشم سیاه و بزرگ دلیل سستی و

کاهلی ست و چشم کوچک دلیل سبکساری و کم فهمی
و چشم متوسط نشان وفا و حیا و چشم فرو رفته بجانب
اندرون نشان تکبر و خبث و خیانت و بد طبیعتی و چشم
برجسته و بلند از روی دلیل بی‌حیایی و بخل و چشم زدن
به تعجیل دلیل مکر و حيله دزدی و سرخی چشم کلان
بی علت دلیل درازی عمر و شجاعت و چشم ارزق
بدترین چشمهاست دلیل بخل و بی‌حیایی و بی‌همتی و
چشم کبود و خرد و لرزان دلیل مکر و حيله و شهوت
پرستی مدور نشان نحوست چشم مائل بدرازی علامت
سعادت و فرخندگی ست و چشم متوسط در بزرگی و

کوچکی و سرخی و سیاهی و دور و درازی علامات
اخلاق جمیله و عادات فرخنده است و تحریرهای سرخ
در سپیدی چشم نشان شهوت است.

علامت گوش گوش بزرگ نشان خوبی و قوت
حافظه و طول عمر و تند خویی در بعضی اوقات و
گوش کوچک نشان جهل و نادانی و متوسط نشان عقل
و فراست و سعادتس و نرمه گوش پر گوشت دلیل
دولت است.

علامت بینی بینی باریک نشان سبکی و خفت عقل
و بینی پهن با فراخی سوراخ دلیل بسیاری شهوت و
غضبناکی و بینی کج نشان نفق و شرارت و بینی دراز و
کلان و از نوک خممدار مثل منقار طوطی دلیل دولت و
فراخی و بینی متوسط در بلندی و پستی دلیل صحت

حواس باطن و بینی از کمر پست نشان افلاس و
تنگدستی باشد.

علامت لب لب سطر دلیل حماقت و غلاظت طبع
و کینه وری و لب باریک نشان فهم و لطافت طبع و
سرخی لب نشان سعادت خوش اصلی و کبودی و
سیاهی دلیل بد نفسی و بد اصلی و سفیدی لب دلیل
مرض است.

علامت دهن دهن فراخ دلیل شجاعت و دهن تنگ
دلیل خوف و هراس و زنان را فراخی دهن علامت
بسیاری خواهش مباشرت بود

علامت دندان دندانهای بسیار بزرگ و متصل دلیل
شرارت و بسیار کوچک و متفرق دلیل صحت بدن و

دندانهای کج و ناهموار دلیل مکر و خیانت و دندانهای
متفرق و هموار و متوسط در بزرگی و کوچکی نشان
سعادت و عدالت و امانت و تعداد دندانها از سی تا سی
و دو نشان دولت و فراست ست و کمتر از سی علامت
افلاس و فلاکت.

علامات کام و زبان کام و زبان سرخ دلیل
سعادت و نیکوئی و سیاه و زرد علامت نحوست و
بدخوئی است

علامت زنج زنج باریک دلیل فرخنده خوئی و زنج
پر گوشت دلیل جهل و تکبر و زنج متوسط دلیل عقل و
هنر باشد.

علامت گردن گردن کوتاه دلیل مکرو خیانت و

گردان دراز و باریک دلیل جبن و حماقت . و گردن

سبتر دلیل صدق و عدل و تدبیر و بگردن اگر یک خط

باشد درازی عمرست و دو دلیل هنرمندی و سه علامت

دولت ست.

علامت چهره چهره پر گوشت دلیل کاهلی و

نسیان و جهل و درشت خوئی و خشک و کم گوشت

علامت خبث باطن و معتدل دلیل خوئی و زردی رنگ

روی نشان خبث و مرض باطنست

علامت محاسن یعنی ریش محاسن کوسه دلیل

زیرکی و کیاست و نشان عقل و فراست و محاسن گردد

دلیل وقار و تمکین و محاسن بسیار دراز دلیل حماقت و

نادانی و محاسن پر موی نشان بلادت و غباوت

علامت کتف لاغری کتفین دلیل قبح سیرت و
پهناوری کتف نشان حماقت و کتفین پر موی نشان
بیدولتی و کتف صاف و متوسط دلیل عقل و دولتمندی
و سعادت و لطف مزاج باشد.

علامت بغل و بازو بازوی دراز و بغل پر گوشت
نشان نیکبختی و فراخی روززی و بازوی خرد و بغل
خشک علامت بی دولتی است.

علامت سینه سینه فراخ و پر گوشت نشان
نیکبختی و سینه تنگ و تهی علامت نحوست و بدبختی

علامت پستان هر دو پستانهای کلان دلیل دولت و
اولاد و یک پستان خورد و یک کلان نشان بدبختی باشد.

علامت شکم شکم بزرگ دلیل حماقت و شکم
متوسط دلیل حسن رای و صفای عقل و تیزی هوش و
هر که بر شکم خط باشد مرگ آن کس به تیغ باشد و
صاحب دو خط صحبت زنان خوش دارد و سه خط بر
شکم نشان عقل و علم و هوشیاری تا چار و پنج خط و
اگر هیچ اثر خط نباشد صاحب اقبال بود و نام کلان و
مدور نشان دولت و سعادت است.

علامت پشت پشت پهن دلیل قوت غضب و تکبر
و پشت خمیده دلیل بد اخلاقی و پشت دراز نشان
نحوست و پشت متوسط دلیل سعادت و نیکبختی

علامت رنگ رنگ سرخ آتشین دل زود رنجی و
تعجیل در کارها و رنگ سبز دلیل خبث باطن و رنگ

سرخ و سفید دلیل اخلاق فرخنده و رنگ سرخ مایل به سیاهی دلیل بد اخلاقی و رنگ گندمی دلیل خوش اخلاقی و عقل و کیاست و ادراک و نیکبختی است.

علامت نرمی بدن نرمی بدن دلیل قوت فهم و لطافت طبع و سختی بدن دلیل قوت بدن و غلظت طبع و ضعف فهم و پوست نرم باریک نشان فرخندگی و نیکوئی هاست.

علامت موی موی درشت دلیل شجاعت و استقلال و موی بسیار نرم علامت ترسندگی و متوسط بدرشتی و نرمی دلیل خوبیهای صوری و معنوی ست و موی بسیار بر سینه و شکم دلیل ابلهی و قلیل دلیل لطافت و کیاست و موی برنگ زرد دلیل حماقت و موی میگون نشان شجاعت و صحت دماغ و موی متوسط بسیاری و

درشتی و نرمی دلیل عقل و اعتدال مزاج و که را از یک
مسام یک موی روید نشان دولت است و اگر دو روید
دلیل هنرمندی و اگر سه روید صاحب عبادت باشد و
چهار علامت افلاس و فرومایگی است و موی باریک
دلیل فرخندگی و لک یعنی گنده نشان نکوهیدگی باشد.

علامت آواز آواز بزرگ و بلند دلیل شجاعت و

آواز باریک و نرمم دلیل اخلاق حمیده و آواز غنه نشان
تکبر و غرور و آواز ناخوش دلیل حماقت و بد طبیعتی
ست و سخن گفتن به آهستگی و نرمی دلیل عقل و
دانائی و عجلت در سخت گفتن دلیل بد خلقی و حرکت
دست بهنگام سخن گفتن نشان زیرکی و فراست است.

علامت خنده خنده بقیقهه دلیل سفاقت و بی حیایی و تبسم دلیل حیا و وقار و تمکین و خوش اخلاقی است.

علامت قد قامت طویل دلیل احمقی و قصیر دلیل فتنه انگیزی و قد دو تا دلیل کینه و عداوت و قد میانه دلیل حکمت و فراست و اعتدال اوصاف باطنی ست و حکما گفته اند قد خوبتر آنست که از انگشتان صاحب قد یکصد و بیست انگشت باشد و ازین مقدار هر قدر که کم باشد بدست.

علامت رفتار هر که را رفتار کج باشد بزرگانرا به بدی یاد کند هر که برفتار کمو کفل بجنباند دلیل علت ابنه است و رفتار تیزه تند علامت قهر و غضب و لجاجت و رفتار به آهستگی دلیل اندوهناکی و رفتار

متوسط به تیزی و آهستگی دلیل نکوئیهای ظاهری و باطنی است و بهنگام رفتار پایها بزور به زمین زدن دلیل شقاوت و قدم دراز نهادن دلیل جهالت و حماقت

علامت کفدست کفدست پر گوشت دلیل دولت و رنگ آن سرخ دلیل خوبی و لطافت طبع و دودی رنگ دلیل فسق و فجور سپیده و سیاه دلیل بدبختی و خطوط بسیار و اندک بکفدست هر دو زبون است و بدرجه اوسط نشان سعادت و نیکبختی باشد

علامت انگشتان انگشتان دراز دلیل طول عمر و باریک و نرم دلیل نیکبختی و سطر و کج و درشت دلیل بدبختی است و اگر در بهم کردن انگشتان سوراخها نمایان باشد دلیل بیدولتی و فضول خرج است و اگر سوراخها ظاهر نباشد دلیل دولت و جمعیت باشد.

علامت ناخن ناخنهای سرخ‌رنگ دلیل علم و عقل
و فراست و فراخ‌دستی است و رنگ زرد و سیاه علامت
پریشانی و افلاس و بدبختی است

علامات ذکر ذکر کج نشان فسق و فجورست و
ذکر راست علام صلاح و راستی و اگر بر ذکر رگها
بسیار نمودار باشد دلیل عسرت و افلاس است.

علامات خصیه یک خصیه بزرگ و یک کوچک
علامت غلبه شهوت و رغبت به صحبت زنان اگر
خصیه جانب راست کوتاه بود از نطفه آن مرد پسران
بسیار شوند و اگر جانب چپ کوتاه است دختران زیاد
شوند و بعضی نوشته‌اند که فوطه کوچک نشان دولتست
و کلان علامت فسق و فجور

علامات ران و ساق ران پر گوشت دلیل عیش

و عشرت با زنان و سختی ران با قلت موی نشان
دولتمندیست و هر که ساق پر موی و سطر شود اکثر
پیاده رو و تنگدست باشد و ساق بسیار داراز دلیل تکبر
و حسد و بسیار کوتاه نشان افلاس و معتدل بدرازی و
کوتاهی و سطبری و باریکی دلیل شجاعت و سخاوت و
نیک بختی و یک طبیعتی است

علامات کعب کعب پر گوشت دلیل آسودگی و

موی بر کعب دلیل قلت اولاد و هر که را یک کعب خرد
و یک کلان باشد آنکس اکثر بزدان باشد و کعب خرد و
مدونشان دولت ست و کسب بلند و کج نشان نکبت و
افلاس است.

علامات عقب یعنی پاشنه پاشنه خرد و ملانم
نشان دولتمند است و کلان و کج نکبت و هر که پاشنه
پر گوشت باشد و بهنگام رفتار پهن گردد اکثر آنست که
چنین کس دزد باشد

علامات پشت پا پشت پای بلند و کم موی
علامت نیکبختی و سعادت و فرخندگی‌هاست و
بالعکس آنست

علامات کف پای کف پای زرد یا سیاه دلیل قلت
اولاد و فسق و فجور باشد و کف پای خالی از خطوط
دلیل است که آنکس اکثر پیاده رود و کف پای سرخ و
نرم نشان عقل و دولت است و نشان جو و بیرق و
ناقوس در کف پای دلیل وفور دولت و حشمت است و
کف پای پر کاواک بی‌پای راست از جانب بسیار و بی‌پای

چپ از جانب یمین دلیل است که همیشه سواری اسب
روزی شود.

علامت انگشتان پای انگشتان پای دراز و باریک

نشان تیز فهمی ست و کوتاه و سطر دلیل کهند فهمی و
انگشتان با همدیگر متصل دلیل نیکی و خوبی و متفرق
و پریشان نشان زبونی احوال و انگشتی که متصل بر
انگشت است اگر از نر انگشت دراز باشد نشان نیکبختی
و اقبال و مال است و زن بسیار کند و زنش روبروی او
بمیرد و اگر انگشت مذکور خرد باشد خود روی بر وزن
بمیرد اگر جمله انگشتان پای خردتر باشد دلیل بد اصلی
و بدطینتی و هر که را نر انگشت بسیار عریض و پهن
باشد بسیار بملک و دیار بگردد و ناخنهای زرد و سیاه
دلیل عیب و سرخ و صاف دلیل هنر است و صاحب
فراست را باید که در شخصیکه علامات حسنه بیشتر

باشد و علامت حسنه کمتر اعتبار بر خساریس او کند و در شخصیکه علامت حسنه بیشتر باشد و علامت رویه کمتر بر محاسن احوال او استدلال گیرد و اگر هر دو مساوی باشند اکثر چنین کسان در نیکی و بدی معتدل الاحوال باشند و این علامات و دلایل که مذکور شد مشترک است میان زنان و مردان.

فصل در بیان علامات متفرقه خال سیاه بر پیشانی

نشان دولت و بختمند است

قفا یعنی پس گردن همچون فصل اینگونه برآمده و پشته دار علامت دولت و بمشابه قفای بوزنه کاواک وارد خشک دلیل فلاکت باشد

دلایل استخوانهای پهلو هشت استخوان در

پهلو نشان پادشاهی بود و نه علامت دولت و ده نشان درویشی و یازده علامت زهد و تقوی و دوازده دلیل رنج

و اندوه و سیزده دلیل حصول مال و اقبال و چهارده
علامت سبه کاری و بد افعالی باشد

خال سیاه بر سر ذکر دلیل بر آنست که رغبت خاطر
بمصاحب نسوان و از مواصلت زنان کامیاب شود.

علامت بوی منی اگر از منی بوی ماهی آمد دلیل

بر آنست که میلان کثرت اولاد جمیع مال و موشی بود
و اگر بوی شهد آید دلیل بر آنست که میلان خاطر بر
جهت زنان بیشتر بود و اگر بوی ماست یا شیر آید نشان
دولتمندی بختیار است و اگر بوی تلخ آید دلیل فسخ و
فجور باشد.

دلیل مسامات و رستن موی کسی را که یک موی

در مسام رسته دولت و جمعیت با وی عقد بسته و اگر
یک مسام دو موی رسته نشان علم و زهد و تقوی و

خداپرستی باشد و سه و چهار نشان نکبت و افلاس
باشد.

علامت قامت قامت بطول از سر انگشت بر پای تا
فرق تو و انگشت انگشتان صاحب قامت دلیل بر سی
سالگی عمر و بیست و از نود تا یکصد و بیست انگشت
هر قدر که بيفزاید بهر انگشت پنجسال بریس سال افزون
انکارند مثلا نود و یک انگشت نشان سی و پنجساله و
نود و دو انگشت نشان چهل سال همبرین قیاس یکصد
و بیست انگشت را بدین صورت قیاس کنند.

دلایل خطوط دست و پای و سایر اعضا بموجب

اقوال حکما هند یک خط در پیشانی بعرض از شقیه
تاشقیه دیگر نشان دولت و نیکبختی است و دو خط
نشان علم و هنر و سه خط نشان سلطنت یا وزارت بود

و چهار خط علامت فقر و درویشی و پنج خط علامت
نکبت و فلاکت باشد و عدم وجود خطوط بر پیشانی
نشان ترک دنیا است .

بعضی گفته اند که پنج خط به پیشانی نشان عمر صد
ساله هست و چهار خط دلیل هشتاد سالگی و سه خط
علامت شصت سالگی و دو علامت چهل سالگی و یک
خط علامت بیست سالگی بود و نبودن خط در پیشانی
علامت کم عمری باشد .

خر مهره

و آن سنگی است سفید، درشت پوست و شکل تخمه مرغ دارد و محک آن سفید باشد. و در اندرون از آن چیزی می باشد، مثل تخمی باریک، شبیه به دانه گندم است، و در نهایت نازک است و آن ماده که این مهره ازو متولد می شود، در حوالی گردن خر است. و بروز گاران منجمد و متحجر می گردد. و این نیز در اعداد پادزهر است. لکن قوت او به درجه حجر التیس نرسد.

و اگر کسی را عقرب نیش زده باشد در روی آن محل بگذارند مفید است و در حال درد را ساکن کند. و شفا یابد که مجربست.

خنثی کند و ضرر و گفته اند که بعضی از مارها را زهر مار را باطل می کند.

گفته اند که هر کس مهره خر داشته باشد خلق را مطیع و جذب خود می کند. و در تمام امورات

زندگی موفق می‌شود و هر کس را بخواهد تسلیم
خود کند مهره‌خر را بر کفش یا لباس مطلوب
بمالد فلحال مسخر و مطیع گردد و بسیار خواص
دارد که به طور مختصر گفته شد.

مهرة مار

مهرة مار یا خرزالحیات گویند. از پس سر مارها بزرگ می باشد گویند گرد باشد، به درازی مائل. و تیره رنگ باشد. و باشد که برو نشانی بود، و چون بر پشم سیاه مالند سفید شود. و چون بر موضع زخم مار نهند و بر آنجا باز افتد.

و اگر با خود دارند، زهر کمتر کار کند. و در دیگر زهرها هم سودمند باشد چون بسایند، و بر موضع زهر کشند، زهر بیرون کشد.

مهراهی که اصل و معتمد باشد، باید در آب سرکه امتحان کرد و بعد از چند ساعت جفت می شوند و به هم می چسبند و موجب فتح مهمات در کارها می شود و کارها را اصلاح و درست می کند و کسی که همراه دارد در تمام عملیات و کارها نتیجه می گیرد و خواص بسیار دارد و مختصر گفته شد.

افسون مهره مار

باید مهره مار را به همراه وسایل زیر جمع نمود و

بر روی آن افسون را 7 مرتبه خواند

ای مشک با من باش

این لوبیا مهرت به دلم بیا

ای فلفل من ای دلبر من

همه مراد را از خدا می خواهم به من بده

ای نمک و اسپند تا مدتی دیگر حاجت آرزویم را

برآورده کن.

علم احکام نجوم

بدانکه علم احکام نجوم عبارت است از شناختن
تأثیرات سبعة سیارات در این عالم سفلی از خیر و شر
و تأثیر آن و گفته‌اند: کسی که ایمان آورد بر
کواکب که ظهور سعادت و نحوست و خیر و شر
محض بر تأثیرات کواکب است و کواکب را مصدر
حقیقی خیر و شر می‌دادند. پس چنین کس مبتلای
کفر شد اهل دین مبین را ازین علم مستغنی ساخته اما
به نظر آنکه این کتاب مشتمل بر فوائد جمهور نام
است از مختلف و متفق و اکثری از اقوام غیر اهل

اسلام معتقد برین علم اند لهذا ضرور افتاد که
مختصری ازین علم نیز که سفید اهل احتیاج باشد
درین کتاب درج کنم و این باب مشتمل بر چند فصل
است:

فصل اول

بروج دوازده گانه و هفت کواکب

در علم هیت نوشته که حکما فلک هشتم را بدوازده
بخش متساوی قسمت کرده اند و هر قسمتی را برج
گویند و هر برجی را سی قسمت کرده اند و هر قسمتی
را ثانیه گویند و هر ثانیه را شصت قسمت کرده اند و
هر قسمتی را ثالثه گویند و نامهای بروج اثنا عشر

اینست: حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله،

میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت.

اسامی کواکب سبعة سیاره اینست: زحل، مشتری،

مریخ، شمس، زهره، عطارد، قمر.

ازین کواکب سبعة سیاره شمس و قمر را نیز گویند

شمس را نیز اعظم و قمر را نیز اصغر.

زحل و مشتری را علوتین و این هر دو را با مریخ

علویه نامند.

زهره و عطارد در اسفلین مشتری و زهره را سعدین

گویند مشتری را سعد اکبر و زهره را سعد اصغر.

زحل و مریخ را نحسین گویند زحل را نحس اکبر و
مریخ را نحس اصغر و عطارد را ممتزج گویند یعنی با
کواکب نحس نحس ست و با کواکب سعد سعد و
سوای نیرین یعنی شمس و قمر دیگر هیچ کواکب را
خمسه متحیره گویند و حساب روز و ماه و سال که از
آفتاب متعلق است آنرا ماه شمسی و سال شمسی
گویند و حساب ماه و سال که از قمر متعلق است آنرا
ماه قمری و سال قمری گویند و آغاز سال شمسی از
روز تحویل آفتاب و بروج حمل ست و آفتاب در سی
و یک روز را طی می کند و آن مراد از ماه شمسی

باشد و چون حمل تا حوت دوازده بروج را در دوازده
ماه طی کند آن مراد از سال باشد و ماه شمسی کمتر
از سی روز و زیاده از سی و یکروز نباشد و اسامی ماه
های شمسی فارسی اینست: فرودی، اردیبهشت
، خرداد، تیر، مرداد، شهریور، مهر، آبان، آذر، دی،
بهمن، اسفند و عدد ماههای فارسی روز باشد و در
آخر ماه اسفند از پنجر و زیاده کنند و آنرا خسمه
متفرقه خوانند و اهل هند نیز حساب ماه و سال
بحساب شمس کنند و اسامی ماههای شمسی اهل هند
اینست: چیت، بمیاکه، جیهه، اساره، ساون، بهادون

، کنوار ، کانتک ، اگهن ، پوس ، ماگهه ، پههاگن و ماه
قمری مراد از یک هلال است تا هلال دیگر و آغاز
سال قمری از ماه محرم گیرند و اهل عرب ماه قمری و
سال قمری را حساب کنند اسامی ماه‌های قمری
اینست: محرم ، صفر ، ربیع الاول ، ربیع الثانی ،
جمادی الاول ، جمادی الثانی ، رجب ، شعبان ،
رمضان ، شوال ، ذی قعدة ، ذیحجه ، اما معتبر در
حساب نجوم ماه و سال شمسی است و سال شمسی
عبارت از طی کردن آفتاب است دوازده برج را از
اول برج حمل تا آخر برج حوت و مدت این دوره

زیاده از سه صد و شصت و شش روز کمتر و از سه
صد و شصت و پنجر روز نباشد و اول ماه سال فارسی
فروردین است و اول روز ماه فروردین روزی باشد که
آفتاب از برج حوت انتقال کرده به برج تحویل نماید
و آن روز را نوروز خوانند و آنروز یکی از اعیاد آتش
پرستان و در وقتی که آفتاب به برج حمل تحویل کند
اهل تبخیم ز آنچه کشند و آن را از آنچه سال گویند
که مبنی بر احوال سال باشد و سعادت و نحوست و خیر
و شر آن سال را از نظرات کواکب سته که با شمس
داشته باشند استدلال کنند.

فصل دوم در بیان نظرات کواکب

بدانکه چون دو کواکب در یک برج و یک درجه و

یک دقیقه جمع آیند آنرا قران و مقارن گویند.

اگر این حال در میان آفتاب و ماهتاب واقع شود آنرا

اجماع گویند.

اگر در میان آفتاب خمره متحیره اتفاق افتد آن را

احتراق نامند.

اگر در میان ماه و خمره متحیره واقع شود یا خمره

متحیره را با همدیگر رو دهد آنرا قران و مقارنه

گویند.

چون در میان دو کوکب بعدد و برج باشد یعنی سدس
فلک آنرا ستدیس خوانند.

اگر در میان دو کوکب بعد سه برج یعنی ربع فلک
آنرا تربیع گویند و چون میان دو کوکب بعد چهار
برج باشد یعنی ثالث فلک آنرا تثلیث گویند.

اگر در میان دو کوکب بعد شش برج باشد یعنی
نصف فلک آنرا مقابله نامند و مقابله نیرین را استقبال
گویند بدانکه تربیع و مقابله را نحس گفته اند مقابله را
تمام دشمنی و تربیع را نیم دشمنی و تثلیث و تسدیس
را حد دانسته اند اما تثلیث را تمام دوستی و تسدیس

را نیم دوستی و نظر مقارنه با کواکب سعد سعد باشد

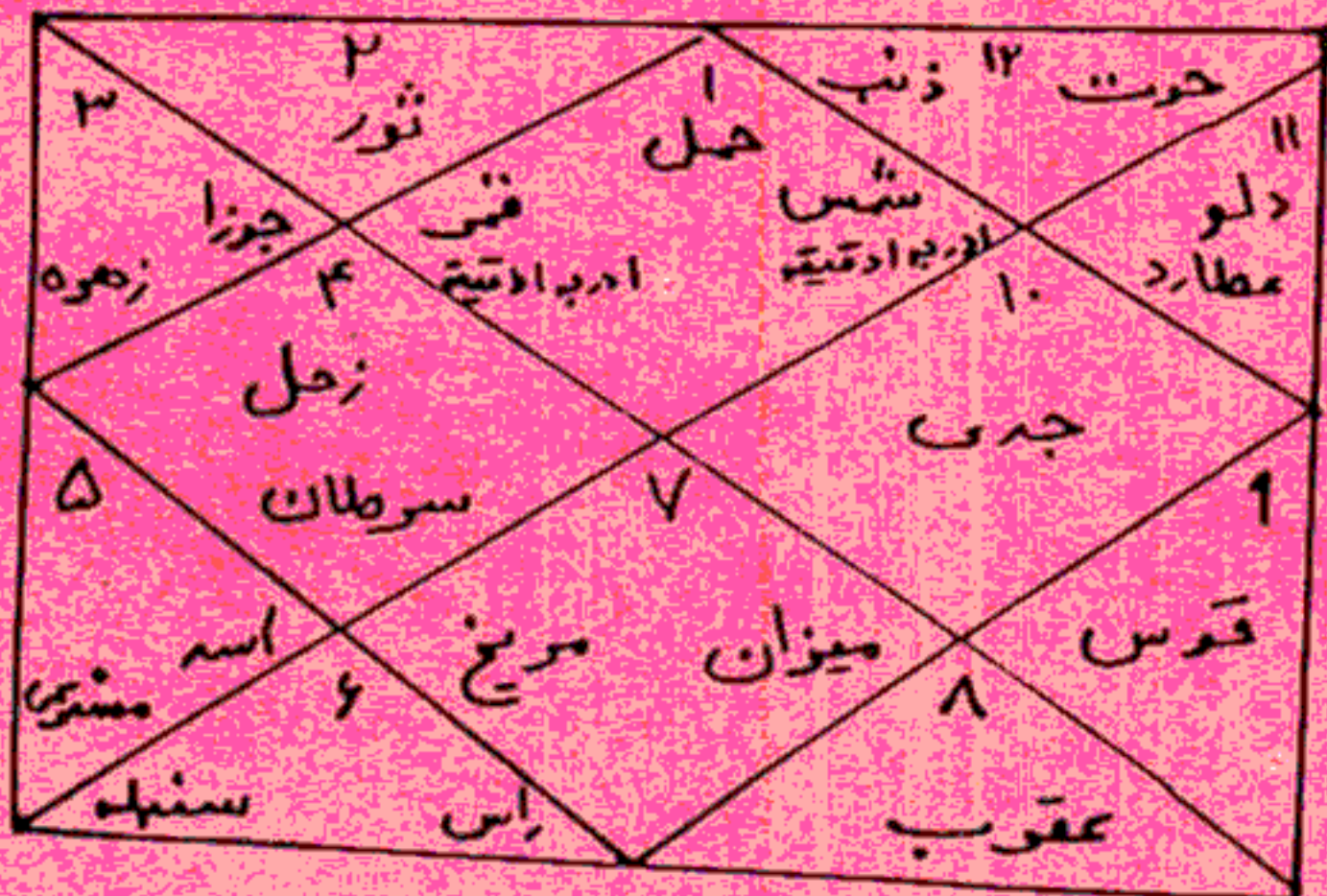
و با کواکب نحس نحس پس سعادت و نحوست سال

از نظرات کواکب و شرف و هبوط و وبال آن

استدلال کنند ما بجهت تعلیم مبتدیان زایچه بطریق

مثال می کشم مثلاً از آنچه سال اینست:

جدول ۱



بدانکه درین زائچه شمس و قمر در یک برج و یک
درجه و یک دقیقه واقع شده اند و مراد از اجتماع
همین است و اگر بجای قمر دیگر کوکبی از کواکب
خمسه متحیره بودی آنرا احتراق گفتندی و در میان
زهره و شمس نظر ستدیس ست که زهره در جوز
است پس بعدد که برج در میان شمس و زهره واقع
است و خانه یازدهم نیز نظر ستدیس است که از خانه
یازدهم تا خانه اول دو خانه در میان است یعنی
دوازدهم و اول پس در میان عطارد و شمس نیز نظر
ستدیس است و در میان زحل و شمس نظر تربیع است

که زحل در سرطان است و از سرطان تا حمل بعد سه
برج واقع است و خانه دهم نیز نظر تربیع دارد که از
دهم تا اول سه خانه در میان ست یعنی یازدهم و
دوازدهم و اول و در میان مشتری و شمس نظر تثلیث
است چه مشتری در برج اسدست و از اسد تا حمل
چهار برج در میان اند و علی هذا القیاس خانه نهم نیز
تثلیث دارد که از نهم تا اول چهار برج در میان ست
یعنی دهم و یازدهم و دوازدهم و اول و میان مریخ و
شمس نظر مقابله است چه مریخ به برج میزان است و
از میزان تا حمل بعد شش برج در میان ست یعنی

سنبله و اسد و سرطان و جوزا و ثور و حمل و از
جانب یسار نیز بعد شش برج است یعنی هشتم و نهم و
دهم و یازدهم و دوازدهم و اول.



فصل سوم در بیان خانه‌های اصلی و شرف و

هبوط کواکب

بدانکه خانه اصلی شمس برج اسد است و خانه اصلی

قمر برج سرطان و خانه اصلی زحل و لوجدی و خانه

اصلی مشتری قوس و حوت و خانه اصلی مریخ و

حمل و عقرب و خانه اصلی زهره ثور و میزان و خانه

اصلی عطارد سنبله و جوزا و برج مقابل اصلی برج و

بال باشد و برج مقابل خانه و شرق برج هبوط باشد و

در زائجه اگر کواکب در شرف افتد نتیجه آن بر فور

خیر و سعادت استدلال کنند و اگر کواکب در شرف

افتد نتیجه آن بر فور خیر و سعادت استدلال کنند و

اگر کواکب در و بال و هبوط باشند به نحو ست دلیل

گیرند و حال و بال و شرف و هبوط کواکب ازین

نقشه به توضیح تمام دریافت:

جدول ۲

ماه های کواکب	شش	قمر	زحل	مشتری	مرغ	زهرة	عطارد
ناآخانها اصلی کواکب	اسد	دل و سرطان	دل و جدی	قوس و حوت	حمل و عقرب	ثور و میزان	سنبله و جوزا
خانه و بال	دل	جدی اسد سرطان	اسد سرطان	جوزا و سنبله	ثور و میزان	حمل و عقرب	قوس و حوت
خانه شرف	حمل	ثور	میزان	سرطان	جدی	حوت	سنبله
خانه هبوط	میزان	عقرب	حمل	جدی	سرطان	سنبله	حوت

فصل چهارم در بیان تحقیق طالع وقت

چون خواهند معلوم کنند که طالع وقت کدام برج است اول تحقیق کنند که آفتاب در کدام برج است و چند درجه از آن برج طی کرده و از روز چه قدر یعنی چند طاس یا چند پاس گذشته طاس را بهندی کهری گویند و پاس را پهریس از ابتدای برجی که آفتاب در آن باشد طاس ها بر بروج قسمت کنند بهر برجی که منتهی شود همان برج طالب وقت می باشد و قسمت طاس یا موافق این ایات باید کرد ایات حمل و حوت طاس ها سه و نیم « ثور با دلو چار گفت حکیم

هنگام نصف النهار مجموع هفتده طاس ها باشد از
 آنجمله شش طاس بسرطان دادم و شش طاس باشد و
 شش طاس بسنبله مجموع هیجده طاس ها شدند و تا
 دو پاس هفتده طاس ها وضع شد باقی یک طاس ماند
 پس معلوم شد که طالع وقت برج سنبله است و بقدر
 یک طاس باقی ماند و طاسهای بروج ازین نقشه معلوم

توانکرد

جدول ۳

حوت	دلو	جری	توس	مغرب	میزان
طاس ^۲	طاس ^۲	طاس	طاس ^۱	طاس ^۲	طاس ^۱
حل	ثور	جوزا	سرطان	اسر	سنبله

« باز جوزا و جدی پنج بگگیر » باقیش شش شمر

بنور ضمیر»

یعنی حمل و حوت هر یکی سه و نیم طاس طالع باشد

و ثور و دلو هر یکی چهار طاسو جوزا و جدی هر

یکی پنج طاس و باقی شش بروج هر یکی شش طاس

طالع باشد و به جهت دریافت مبتدیان مثالی به توضیح

تمام می آرم مثلاً می خواهم که روزیکه آفتاب و برج

سرطان تحویل کرده بهنگام دو پاس روز کدام برج

طالع باشد چون تحقیق کردم معلوم شد که در ان ایام

پاس اول نه طاس و پاس دوم هشت طاس باشد یعنی

پس سنبله را طالع وقت گرفته زائچه کشند و در تقویم
نظر کرده کواکب خمسه متحیره و راس و ذنب و قمر
را در برج های که بوده باشند در زائچه ثبت کنند و از
احکام کواکب و بروج و خانه ها و نظرات کواکب با
یکدیگر از مقارنه و مقابله و تثلیث و تسدیس و تربیع
و اوتاد و شرف و هبوط و وبال برخیر و شر احوال
استدلال کنند و اوتاد جمع و تدست و وتداز طالع
برجهای چهارم را گویند چنانکه از سنبله که طالع
وقت است قوس که برج چهارم است و تدباشد و از
قوس برج حوت و تدباشد و از حوت جوزا و تد باشد

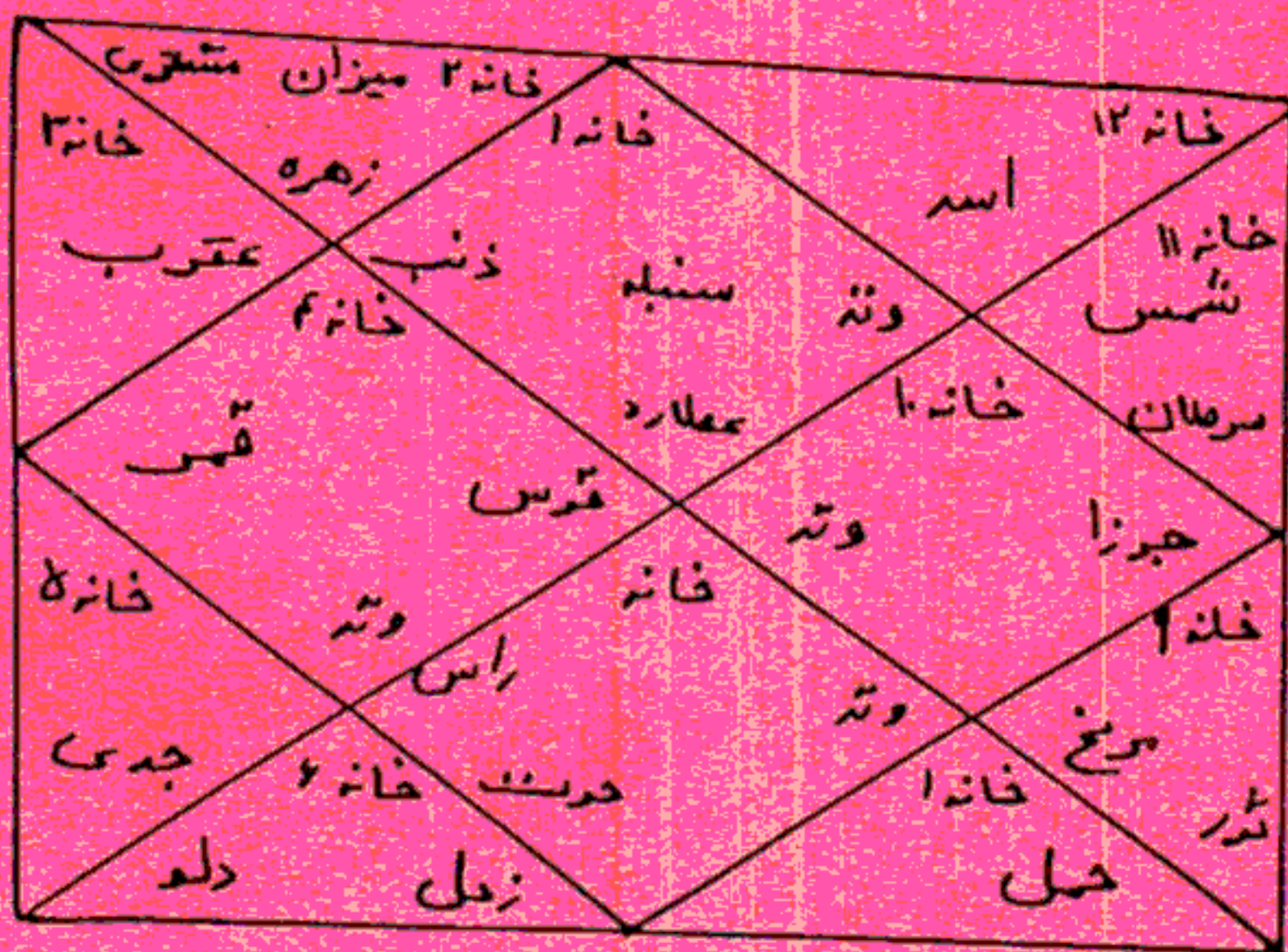
و از جوزا طالع که سنبله است و تد باشد و هر کو کبی

که از سعد و نحس در خانه و تد باشد نه است پر قوت

بود برای امثال زائجه میکشم و بطریق فرض کواکب

را دران ثبت می کنم زائجه اینست

جدول ۴



و چون دریافت احکام زانچه از خیر و شر موقوف
است بر دریافت احکام کواکب و بروج و ثبوت و
دوازده خانه لهذا هر یکی را از آن بهجی که سفید
مبتدیان باشد بطریق ایجاد و اختیار بیارن می کنیم.

فصل پنجم در بیان منسوبات دوازده خانه

خانه اول منسوب است با نقش صاحب علوی ابتدای
کارها و صحت و سلامتی و فکر و خیال و نطق و
کلام و سکوت و خاموشی و از اعضا بر سر دویده و
بینی و بگوش خانه دوم منسوب است با معاش و رزق
و مال و منال و قدم غائب و معامله داد و ستد و امانت

و گواه حال مستقبل و از اعضا بر گردن خانه سوم
منسوب است با نقل و حرکت قریب و خویشان و
عزیزان و اقربا و برادران و خواهران و علم و خواب و
همنشین و جدایی و یافتن چیزی که از دست رفته
باشد و از اعضا بر شانه و دست خانه چهارم منسوب
است با ملک و زمین و زراعت و قلعه و مکان و دفن و
عمر صاحب طالع و احوال پدر و احوال عاقبت و
اقامت و ثبات چیزی و پایداری هر چیز از هر جنس و
از اعضا بر سینه و پشت خانه پنجم منسوب است با
فرزند و معشوق و لباس و رسول و قاصد و عیش و

عشرت و شراب خوردن و بازی و خنده و مهمانی و
تیراندازی و عروسی و سرود و رقص و شکار و
شطرنج و از اعضا بر پهلو خانه ششم منسوب است با
مرض و زندان و سحر و جادو و کمین گاه و ملامت و
غیبت و بدی کردن و فسق و فجور و غلام و کنیزک
و حیوانات کوچک از وحوش و طیور و خدمتکار و
کسب و کار و اجناس گم شده و فراموشی و بیهوشی
و حامله و دیوانگی و دهقانان و از اعصاب ششم
خانه هفتم منسوب است با مناکحت و شرکت و
تجارت و ضمانت و مصادره و معامله و مقدمه و

مقصد و جنگ و خصومت و دعوی و سائلان و غالبان
و از اعضا بر اعضای تناسل خانه هشتم منسوب است با
مال غائب و میراث و موت و خوف و قتل و نکبت و
ذلت و قرض و غرق شدن و گورستانو حمام و
کاروان سرای و مباشرت بول و غائط و از اعضا بر
مقعد خانه نهم منسوب است بر سفر و علم و تدبیر و
اعتقاد و احوال آخرت و دیدن خواب و تعبیر آن و
احوال مسافرت و از سفر باز گردیدن و برادران و
خواهران زن و اخفا و بتائر و از اعضا بر سرین خانه
دهم منسوب است با پادشاه و استاد امرا و اکابر و

مادر و شغل و علم و خدمت و منصب و رسیدن به
درجات و معنویات وارد نازل قصر و ایوان و از اعضا
بر رانها خانه یازدهم منسوب است باید و توقع و
دوستان و سعادت و شقاوت و ایمنی و ناایمنی و داد و
عروس و خزینه پادشاه و امرا و از اعضا بر ساقها خانه
دوازدهم منسوب است با دشمنان و چهار پایه بزرگ
مثل اسب و فیل و شتر گاو و مرضهای کهنه و بند و
زندان و فلاکت و افلاس و منزلگاه مسافران و بد
گفتن و بد شنیدن و بهای غلام و کنیزک و از اعضا بر
قدمها.

فصل ششم در بیان منسوبات کواکب

زحل دلیست از ساکن و منازل بر خزانه‌ها و چاه‌های عمیق و شورستان و مزابل و از ولایات بر مملکت هند و سند و زنگبار و جیش و یمن و عرب و از معدنیات بر سیرت و خبث الحديد و سنگهای سیاه و سخت و از حبوب بر قرنفل و فلفل و بلوط و زیتون و انارترش و عدس و کتان و از اشجار بر درخت مازو و هلیله و جوز و زیتون و بادام و هر درختی که ثمر آنرا پوست سخت و درشت باشد و از طعوم بر عفوضت و حموضت و اشیای گریه التتن و از اغذیه و ادویه هر چه به درجه چهارم بارد و یا بس باشد و از چهار پایان

بر گاو بز و شتر و مرغ و سنجاب و سمور و گربه و
موش و مار بزرگ سیاه رنگ و گزدم و از طیور
مرغابی و غراب و هر مرغی که در شب دانه چیند و از
اعضا بر شعر و جلد و ناخن و عظم و از سنین بر
شجوخست و از ادیان بر دین یهود و از ملبوسات مثل
کمل بانات سیاه و هر کرباسی که سیاه رنگ باشد و
از خویشان بر آبا و اجداد و برادران بزرگ و از مردان
بر ارباب صنائع حسنیه و کمینه مثل مزارعان و کاه
فروشان و از طبائع و افعال و احوال بر فکر بسیار و
وهم و حیرت و عزلت و فسق و حیلت و غربت طویل

و فقر شدید و ثروت با بخل و خیانت و حقد و بد
نفسی و بدخواهی مردم و از صور و اشکال بر شکل
قبیح و منظر نامطبوع و گریه و سیاهی رنگ و بزرگی
قدمین و کوچکی چشم و انگشتان و فراخی دهن و
سطبری شفتین و کتفین مشتری دلیل است از مواضع و
منازل بر عبادت خانه و محله‌های اکابر و اشراف و
خانه‌های معلمان و از بلاد بر زمین بابل و خراسان و
ترک و از معدنیات بر رصاص سفید یعنی قلعی و شبه
یعنی جسد و الماس و مرقشیشا و توتیا و کبریت و
زرنیخ احمر و سنگی که سفید و زرد باشد و از حبوب

بر گندم و جو و برنج و نخود و کنجد و از فواکه بر
سیب و انار و از اشجار بر درخت انجیر و شفتالو و
زردآلو و هر درختیکه ثمرش شیرین باشد و از
ریاحین بر گل و و از طعوم بر حلاوت و حرارت و
خوشبوی و از اغذیه و ادویه هر چه معتدل باشد در
حرارت و رطوبت و نافع و مطبوع طبع بود و از
جانوران بر انسان و بهائم اهلی و هر دانه که رنگ او
خوب و گوشت او لذیذ باشد و از خویشان بر فرزندان
و از مرغان بر کبوتر و دراج و طاووس و خروس و هر
مرغیکه مستوی المنقار باشد و از اعضا بر شراین و

نطفه مغروران و امعاد خلق و رحم و از سنین بر سن
کهولت و از ادیان بر دین نصارا و از لباس سفید رنگ
و علما و تجار و اغنیا و اشراف و از طبایع و افعال و
احوال بر صدق فهم و موت و حسن خلق و سخاوت و
علو همت و صلح بین الناس و اشتغال بامر معروف و
احتراز نهی منکر و اظهار حق و صدق خوابها و
بسیاری خنده و رغبت در نکاح و مزاح و شدت
رغبت در حصول مال و تعزز نفس و از اشکال بر
حسن صورت و بزرگی چشم و خفت لحم و اعتدال
جسم مریخ دلیل است بر مساکن اهل فسق و فجور و

مواضعی که گاوان در آنجا آرام گیرند و از معدنیات
بر آهن و نحاس و مقناطیس و زنجفر و از حبوب بر
بادام تلخ و از اشجار بر درختیکه تلخ تر بود بر اسپند و
پیاز و سیر و ترب و بادنجان و از اغذبه و ادویه هر چه
سمیت داشته باشد و گرم در درجه چهارم و از طعوم
بر تلخی و از الوان بر حمرت که سیاهی آمیز باشد و
از چهارپایان بر شیر و پلنگ و خوک و سگ و هر
طبعی که خبیث باشد و بر افعی و از مرغان هر مرغیکه
سرخرنگ باشد و بر زنبور و از اعضا بر آورده و هر
دو ساق و کلیتین و مراره و از سنین بر سن شباب و از

اقربا به برادران و اسباط و از طبقات مردم بر لشکریان
و مقاتلان و بت پرستان و خماران و از ملبوسات بر
لباس سرخ و از طبالع و احوال و افعال بر کذب و
نمامیت و کثرت شهوت و حرص بر قتل و غضب و
گریختن و سوگند خوردن به دروغ و غربت و سفر و
خصومت و اعمال شر و فساد و کارها و اضطراب رای
و قلب ثبات و حیا و افراط جهل و حفا و وقاحت و
خسارت و لجاجت و سفاهت و عیش و خدیعت و از
صور و از اشکال بر طول قامت و بزرگی سر و
کوچکی چشم و گوش و پیشانی و سرخی موی

آفتاب دلیل است از مواضع بر حجاز و بیت المقدس و
جبل لبنان و دیلم و خراسان و چین و خانه‌های ملوک
و سلاطین و از معدنیات بر یاقوت و هر قسم جواهرات
گران بها و طلا و لاجورد در خام و آبگینه و
سندروس و کبریت و زخت از فواکه و حبوب و ترنج
و از درختان بر درخت خرما و انگور و هر درخت
بلندی که میوه او دسومتی قوی باشد و بر نیشکر و از
اغذیه و ادویه و هر چیزیکه حرارت او به درجه چهارم
باشد و از الوان بر شقرت و صفرت و چیزهای روشن
از چهارپایان بر اسب و گوسفند و از مرغیان بعقاب و

باز و خروس و قمری و از اعضا بر سر و سینه و دماغ و
غضب و ارمین بر وسط عمر و از اقارب بر پدر و
برادران و از طبقات مردم بر ملوک و امرا و وزرا و
اصحاب تدبیر و از طبائع و احوال و افعال بر ریاست و
رغبت در جمع مال و قهر بر اهل عصیان و بر عقل و
معرفت و فهم و فراست و محبت و شهرت و قوت و
غلبه و از صور و اشکال بر بزرگی سر و قوت بدن
زهرة دلیل است از بلدان بر زمین بابل و عرب و هر
شهریکه میان بیشه و جزائر باشد و راههای که آبها
بسیار باشد و هر خانه‌های خوب و آراسته و از جواهر

بر مروارید و زبرجد و زر و سیم و سرمه و فواکه و
حبوب و به و از اغذیه هر چه معتدل باشد در پرودت و
رطوبت و لذیذ بود و از طعوم بر دسوست و از الوان بر
بیاض خالص و بعضی گفته اند بر حضرت و از
حیوانات یزدی حوا فرو ماهی و از طیور بر فاخته و
عندلیب و از اعضا بر شحم و لحم و منسی و رحم و از
سنین بر وقت و از انسان بر زن و مادر و از ادیان بر
اسلام و از طبائع و احوال و افعال بر حسن خلق و
بهجت و شهوت و محبت و غنا و لهو و لعب و مزاج و
تحمل و عدل و قوت بدن و محبت فرزند و سائر مردم

و از صور بر صباحت وجه و کثرت لحم و خوبی
چشم و گردن و کوچکی انگشتان و سبطلی ساق
عطارد از منازل برمکه و مدینه و زمین عراق و لمرسان
و دیلم و بر بازارهای که نقش و نگار دران بیشتر باشد
و بر ریاض و بساتین و از معدنیات بر زیسق و زرنیخ و
کهربا و فیرزوه و پنبه و شوره و آهک و از حبوب و
فواکه بر باقلا و ماش و انار شیرین و انگور و
از درختان بر هر درختی که ساق آن کوچک باشد و
از اغذیه و اشربه هر چه که بیوست و برو پوست داران
غالب باشد و از طعوم هر چه که درو دو طعم باشد و

از الوان هر چه که از دو لون مرکب باشد و از حیوان
بر گلاب و ارنب و هر حیوانیکه کوچک باشد از بری
و بحری و از مرغان بر کبوتر و باز و مرغابی و از اعضا
بر عروق نبض و زبان و از ستین برس عبی و از انساب
بر برادزان کوچک و از طبقات مردم و تجار و کتاب
و اصحاب دیوان و از طبائع و احوال و افعال بدکار و
فطنت و علم و دو قار و لطف و رافت و حفظ و
حرص بر لذت و کتمان و سرور رعایت حقوق و ترک
بدی و از صور بر حسن قامت و حسن حاجبین و
فراخی دهن و خفت سحیه و صغر انگشتان ماه دلیل

است از مواضع بر آذربایجان و موصل و هر موضعی
که نمناک باشد و درخت بسیار دهد و بر مروارید و
بلور و نقره و زجاج و هر سنگی که سفید و شفاف بود
و از حبوب بر جود گندم و خیار و خربوزه و از اغذیه
و اشربه بر هر چه برودت او هم چند رطوبت او باشد و
گاهی نافع بود و گاهی مضر و از طعموم بر ملاححت و
حموضت اندک و از الوان بر بیاض و از حیوانات بر
شتر و گاو و گوسپند و هر حیوانیکه با مردم مانوس
باشد و از طیور بر دُرّاج و عصا فیروبط و هر مرغی
بزرگ و از اعضا بر جانب ایسر از بدن و بر گردن و

هر دو دست و از سنین بر سن طفولیت و از ایشان بر
مهارت و خالات و اخوات و از طبقات مردم بر
اشراف و از طبائع افعال و احوال بر کذب و نمائیت و
اعتبار بر اصلاح ابدان و سعادت در معاش.

فصل هفتم در متعلقات و منسوبات بروج

واضح باد که ازین بروج دوازده گانه بعضی آتشی و
بعضی بادی و بعضی آبی و بعضی خاکی است و
بعضی منسوب به نزد بعضی منسوب به ماده و حرور
و هشتگانه نیز با بروج دوازده گانه منسوب اند چنانچه
تفصیل آن از نقشه که بذیل نوشته می شود واضح
است:

نور خاکی هندی برکله راس منسوب بروز جمعه ستاره زهره ماده حروف درب	حمل آتشی خانه مریخ هندی میگه راس منوب بروز سه شه بر حروف ال ع
سرطان آبی هندی گرگ راس منسوب به روز دوشنبه ستاره قمر ماده حروف ح ه	حوزا مادی هندی منهن راس منسوب بروز چهارشنبه ستاره عطارد محبت حروف ک ق
سنبله خاکی هندی کتبار راس ستاره عطارد منوب به روز چهارشنبه ماده حروف پ	اسد آتشی هندی سنگه راس ستاره شمس منوب بروز بگشته بر حروف م
عقرب آبی هندی برجهک راس ستاره مریخ منوب به روز سه شه ماده حروف ز ج ذ س ط	میزان مادی هندی ونلا راس ستاره زهره منوب به روز جمعه ز حروف و ط ت
جدی خاکی هندی مکر راس ستاره زحل منوب به روز سه ماده حروف خ گ	قوس آتشی هندی دهن راس ستاره مشتری منوب به روز پنجشنبه بر حروف ف
حوت آبی هندی هین راس ستاره مشتری ماده منوب به روز پنجشنبه حروف پ و ح	دلو مادی هندی کینه راس ستاره زحل منوب به روز سه بر حروف ش ص ث

و مابقی احکام دوازده بروج به تفصیل تمام نوشته

میشود و حمل خانه مریخ است و خانه و بال زهره و

خانه شرف آفتاب بنوزده درجه حمل و خانه هبوط
زن است و مذکرست و نهاریو حار و یابس و
صفرای و مقلب و ربیعی شمالی و هر که بطالع حمل
بزاید مربع قاومت پر موی و موپهایش مجعد و غلیظ
باشد و ارزق چشم و سفید رنگ که بسرخی زند و
بلند پیشانی و روی گرد و گردن دراز باشد و کوچک
گوش و فراخ دهن و خوب صورت و لب زیرین
باریک و اخبار و اشعار و دست دارد و دلیر و گشاده
روی و خندان و خودبین باشد ثور خانه زهرست و
فرح او و وبال مریخ و شرف قمر در سوم درجه او

مونث دلیلی و خاکی سرد و خشک و سوداوی و
ثابت و هر که بطالع او زائد دراز بالا و ضعیف عقل و
شریر نفس و صاحب مکر و خداع و کذب و متلون
مزاج دهن و پیشانی فراخ و بینی دراز و ابرو کوچک
و چشمها بزرگ و سیاه شترلب و سیاه موی و
اسمرنگ بسار راغب بصحبت زنان بود جوزا خانه
عطار دست خانه و بال مشتری و شرف راس و هبوط
ذنب مذکر و نهاروی گرم و تر و موی و ذوجسدین و
هر که بطالعه جوزا بود خوب صورت و معتدل القامت
و متناسب الاعضا و سبک روح و خوشبوی و کریم

الاخلاق و صاحب کتاب و حساب و فلسفه و ادیب و
امین و حسن العلیین و مقرون الحاحیین و باریک
گردن باشد سرطان خانه قمرست و فرح او و بال زحل
و شرف مشتری هبوط مریخ و مونث دلیلی و منقلب و
هر که بطالع سرطان بزاید سلیم الاعضا و غلیظ العظام
و صغیرالعین طویل الیدین و عظیم القدمین و الفکین
بینی و اطراف دندانهای او راست و سیاه چشم و موی
او باریک بود و اندک مجعد نیمه اسفل اعضا غلیظ تر
از اعلی بود و رنگ او اندک با سیاهی زند و او را
فرزندان بسیار باشد و بغایت متلون مزاج باشد اسد

خانه شمس است و فرح او و بال زحل و درد شرف و
هبوط هیچ کوکبی نشود و ثابت است و مذکر و
نهاری و حار و یابس و صفر اوی و هر که بطالع اسد
باشد قوی هیکل و باص و لت و غضبناک و متکبر و
سخت دل و قوی آواز و شجاع و کریه منظر و
صاحب مکر و خدع و بسیار نکاح و اندک فرزندان
باشد و سینه او فراخ و ذراغین و اصابع او غلیظ و دهن
فراخ و ساق باریک و سرخ رنگ که با سپیدی زند و
بعضی گفته اند که با زری و زند سنبله خانه عطارد
است و فرح و مشرف او و وبال مشتری و هبوط زهره

و ذو جسدین و مونث دلیلی و سرد و خشک و
سودای و هر که بطالع او باشد سلیم الاعضا و قامتش
مایل بطول و کشاده روی و سحی النفس و خوشبوی
و گندم گون و پیش بعضی زردرنگ که با سپیده
مارزند و صاحب نطق و بلاغت و صدق و ادب و علم
و حکمت و با وقار بود و بعضی گفته اند سبک سر و
بی ثبات و بسیار فکر و غم بود و لهو و عیش و طرب
دوست دارد و در عفت و فجور متوسط باشد و بنکاح
رغبت کند اما کمتر میزان خانه زهره است و وبال
مریخ و شرف زحل و هبوط آفتاب و منقلب و مذکر

و نهاری و گرم و تر و موی و هر که بطالع او باشد
صاحب مرتبه و ادیب و و ندیم با اهل صنعت بود و
معتدل بود و معتدلان القاب و المزاج و بسیط الشعر و
حسن الالطف و اشهل العین و بعضی الکحل العین نیز
گویند و روشن روی و خوشخوی و صاحب تدبیر و
عقل و انصاف و سفید رنگ و پر شهوت و حریص زنا
و لو اظت بود عقرب خانه مریخ است و فرح او و وبال
زهرة و هبوط قمر و ثابت و مونث دلیلی و سرد و تر و
بلغمی و هر که بطالع زاید بسیار فرزندان و باریک و
سليم الاعضا و كثير العمل و صغير الوجه متوسط العین

و واسع الفهم و طويل الیدین و عظیم القدمین و بخیل
و تمام و سزیر و مائل فسق و فجور و بد خلق و بسیار
حزن باشد و قوس خانه مشتری و فرح اوست و وبال
عطارد و شرف ذنب و هبوط راس و ذوجسدین و
مذکر و نهاری و گرم و خشک و صفر اوی و هر که
بطالعه قوس زاید خوبروی و بلند پیشانی و باریک
موی و بزرگ شکم و معتدل اندام و آواز و طویل
الفخذین و غلیظ الساقین و سپیدرنگ باشد که اندک
بسرخی زند و بعضی گویند سطر موی و دراز ریش و
دراز بالا و سریع الحركة و بزرگ نهاد و سخی و مبذر

و بیفکر و صاحب ادب و بی مکر و پاک لباس و
متوسط در عفت و شهوت جدی خانه زحل ست و
وبال قمر و شرف مریخ و هبوط مشتری و منقلب و
مونث و هر که بطالع جدی زاید گندم گون و باریک
اندام و خشک اعضا و بسیار موی و کشیده روی و
محاسن و دقیق الفخدین و الساقین و خفیف المشی و
سریع النظر و ملوک الطبع و ضعیت الصوت و صاحب
جدت و غضب و حيله و لهو و لعب و بسیار غم و
سریع الانقلاب باشد دلو خانه زحلست و وبال آفتاب و
هیچ کوکبی را درو شرف و هبوط نیست و او ثابت

است و هوای او گرم و تر و دموی و مذکر و نهاری و
هر که بطالع او زائد قامتش نائل بذرازی بود و عالی نظر
و صافی لون و بعضی گویند که لونها زردی نیز باشد
و سیاه چشم و شتر لب و روی سینه پهن و بینی بزرگ
و بغایت عقیف به نهجی و حریص زینت و شیرین
زبان و خوش محاوره و راغب در جمع کردن مال و
سلیم الطبع و دلیر به وقت راحت و بدول هنگام شدت
سختی حوت خانه مشتریست و وبال عطارده و هبوط او
و شرف زهره و مونث دلیلی و آبی و سرد و تر و
بلغمی و ذوجسدین و هر که بطالع حوت زاید بزرگ

سر و بسیار موی و تنگ پیشانی و فراخ روی و سفید
رنگ که بازروی زند و خوب محاسن و نیک رای و
خوش خلق بود و لطافت و زینت دوست دارد و
بنکاح رغبت بسیار کند و فرزندان او بسیار باشند و
صاحب ادب و حيله بود و در وفای عهد و تورع
متوسط باشد و با امانت و دیانت بود.

فصل هشتم در بیان منازل قمر

بدانکه حکما بروج دوازده گانه را به بست و هشت
قسمت منقسم کرده اند و بر قسمتی را منزل قمر
گویند پس در هر برج دو منزل و ثلث منزلی باشد و
قمر تقریباً در دو شبانه روز دو منزل قطع میکند و بروز

سوم ثلث منزل را طی کرده به برج دوم نقل می کند و

اسمای منازل بست و هشتگانه بدین ترتیب است

شرطین بسطین ثریا و بران مقعه منعه دراع نسره طرفه

جبهه زهره صرفه عوا سماک غر زبانا اکلیل قلب شوله

لغایم بلده ذالجم بلعه سعود اخبیه مقدم موخر ریثا.

علائم حمل

فرق میان پسر و دختر آنست که فرج تنگ و خشک شود و دهن رحم بهم پیوندد و مابین ناف و فرج اندکی درد پیدا گردد و زن از جماع اکراه کند خوشش نیاید.

خاصه اگر حمل پسر بود و به مجامعت متالم شود و دیگر آثار چون قشعریره بعد از جماع و کورت بیاض چشم وقوع غشیان و میل چیزهای بد چون انگشت و گل و جز آن.

علائم حمل پسرانست که رنگ زن خوب و صاف نماید و بول رنگین بود و در اکثر اوقات سینه راست کلان تر از طرف باشد و

سر پستان به سرخی گراید و حرکت جنین
جانب راست محسوس شود و زن خفیف
الحرکت باشد و چیزهای لطیف خوردن
آرزو کند.

گفته اند که هنگام ولادت اگر درد از کمر
زن برخیزد و پس در رحم آید پسر باشد و
اگر درد از ما بین ناف و فرج برخیزد دختر
باشد علامت کل دختر آنست که رونق رنگ
برود و حرکت بطی بود و سر سینه سیاه بود
و سینه چپ کلان تر از سینه راست باشد
و قاروره سفید بود در اکثر حال حرکت
جنین بجانب چپ شود و سینه کمتر بر آید
وزن چیزهای رو به چون گل و غیر بیشتر
خواهد و اشتهای کاذب عارض شود.

اگر در وجود حمل شک واقع شود امتحان
آن چنین است که پنج مثقال شهد خالص به
آب سرد آمیزند و وقت خواب بزن دهند
اگر مغض و پیچش در ناف افتد حامله
باشد.

امتحان به نوع دیگر آنست که نداند شکر را
بکوبند و به عسل آمیزند وقت صبح که هیچ
نخورده باشد برگیرند و تا میانه روز هیچ
نخورد اگر در دهن هیچ مزه در نیاید حامله
نباشد و اگر مزه معلوم شود دلیل بر حمل
باشد اما اگر طعم شیرین باشد پسر بود و
اگر تلخ بود دختر.

در عسر ولادت

بدانکه عسر ولادت را سببهای باشد اما سببی که سعی قابله در آن می باید آنست که سطری مشیه سبب عسر ولادت و مشیمه پرده‌ای ست که در رحم بر گرد جنین متکون می شود بجهت حفظ او و آن همچو کیسه کدو دانه باشد اما صلب نر و بهتر از آن "باشد و هر گاه جنین قصد برآمدن کند این پرده بشکافتد و اول جنین از وی بیرون آید و بعد از آن مشمیه برآید پس اگر این پرده بغایت سطر باشد و شکافته نشود بزودی تدبیر شکافتن آن کنند تا جنین از عقب حرکت خروج و عدم حصول آن هلاک نشود و این اکثر سبب هلاک جنین باشد بسبب جهل قابله و عدم وقوف برای پس علاج آنست که قابله مشیمه را بدست کشد و اندکی پاره کند و برای اینکار قابله باید که خوب

واقف ازین دستگیری باشد تا در حین قطع مشیمه
حامله و جنین را اصلا اذیت و آزار نرسد

اخراج جنین مرده

هر گاه جنین در شکم بمیرد و یا جنین بر آید اما
مشیمه بر نیاید و علاقه که مانند ریسمان مشیمه و
جنین است گسسته شود در اخراج اینها زودتر
سعی کنند تا موجب هلاکت حامله نشود علامت
مردن جنین آن است که حرکت جنین محسوس
نشود و اطراف حامله سرد بود و نفس متواتر زند
پس بجهت اخراج جنین مرده اطبا تدابیر گوناگون
مقرر کرده اند اما چون این همه تدابیر فائده نه
بخشد و درینوقت حاجت بدستکاری قابله می افتد
که جنین مرده را پاره پاره کند و بیرون کشد
نحوی که عضو حامله را آفتی نرسد و این کمال
فن قابله است و اگر مشیمه اندرون بماند باید که
قابله دست اندر کند و بکشد مگر بسیار سلیقه و
هوشیاری باید تا عضو دیگر را نکشد که خوف
هلاکت حامله است.

زندگی سلیمان

گفته‌اند : حضرت داوود (ع) چهل فرزند داشت هر روز مشغول به نماز و عبادت خدا بود روزی از آن روزگار که به عبادت مشغول بود در نماز به سجده رفت و وقتی که برخواست دید تمام فرزندانش مردند و تنها سلیمان زنده مانده است بسیار ناراحت و غمگین شد و به آسمان نگاه غمگینی کرد در این هنگام جبرئیل فرود آمد و به پیغمبر داوود علیه السلام فرمود شکر خدا را به بجا بیاور و این را بدان که خداوند همیشه و در همه حال تو را امتحان کرده و می‌کند و به صلاح شماست این فرزند که باقی مانده روزگاری به پیغمبری مبعوث می‌شود و جانشین تو خواهد شد و خداوند به او علمی عطا می‌کند که تاکنون به هیچ پیغمبری عطا نکرده و قدرت بالایی به دست می‌آورد و با تمام مخلوقات صحبت می‌کند و

زبان آنان را یاد می‌گیرد و اکنون دوباره به عبادت مشغول شو و شکر خدا را به جا بیاور و در تربیت این فرزند فعالیت و توجه خاصی کن که او نیز روزی به پیامبری مبعوث خواهد شد.

سَلِيمَانَ ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} سلیمان از پدرش هم عظیم‌تر بود، زیرا خداوند متعال، باد را مسخر او گردانید تا بساط او را به هر جا بخواهد حمل کند، شیاطین را تحت فرمان او قرار داد که خدمتگزار او باشند، پرندگان را مطیع او فرمود که با پر و بال خود بر او سایه افکنند، منطق پرندگان را هم به وی آموخت و فهم و ذکاوت خارق‌العاده‌ای نیز به او عطا کرد و این مزایا موجب شد که سلطنت به صورت بی‌نظیری درآید و تمام قدرتها متمرکز در او گردد. از خصوصیات بساط سلیمان اطلاعات دقیق و قطعی در دست نیست و نمی‌توان گفت آن بساط

به چه صورت بوده و چه اندازه گنجایش و ظرفیت داشته آیا مانند تختی بوده که سلیمان با چند نفر از نزدیکان خاص او بر آن می نشستند یا بساطی بوده که فرسنگها عرض و طول آن و هزاران نفر از سپاهیان و وزراء و سایر مردم بر آن می نشستند ولی آنچه مسلم است چنین هواپیمایی وجود داشته و با نیروی باد به حرکت می آمده و سلیمان را به هر مقصدی که داشته می رسانده است.

شیاطین هم در پیشگاه سلیمان مانند غلامان زر خرید به خدمتگزاری می پرداختند، برای او ساختمانهای مجلل، حوضها و استخرهای بزرگ می ساختند، از قعر دریاها و اقیانوسها جواهرات گرانبها بیرون می آوردند، و در موارد لازم به کار برده می شد.

در یکی از مسافرت‌های تاریخی سلیمان که سپاهیان او از جن و انس و پرندگان با او همراه بودند و با عظمت تمام به سوی مقصد، راه می‌پیمودند، عبورشان به وادی مورچگان افتاد یکی از مورچه‌ها که سمت بزرگی آنها را داشت، اعلام خطر کرد و فریاد زد: ای گروه مورچگان! به خانه‌ها و پناهگاه‌های خود بگریزید، تا سلیمان و سپاه او شما را زیر پای خود لگدکوب نکنند.

باد، صدای آن مورچه را به گوش سلیمان رسانید، سلیمان دستور داد او را حاضر کردند، پرسید مگر نمی‌دانی من پیامبر خدا هستم، و ظلم و ستم، در حریم انبیاء راه ندارد؟ گفت: چرا. پرسید پس برای چه سخن گفتی و مورچه‌ها را از ما ترساندی؟! گفت: من دیدم اگر مورچه‌ها این تشکیلات عظیم و سلطنت بی‌مانند تو را ببینند، نعمتهایی که خدا به آنها داده کوچک می‌شمرند و

ناسپاسی می کنند، خواستم آنها را از چنین خطری
حفظ کنم.

سلیمان جواب او را عاقلانه دید و ساکت شد،
آنگاه مورچه پرسید: ای سلیمان! هیچ می دانی چرا
بساط تو بر روی با حرکت می کند؟ و چرا از میان
تمام قدرتها، قدرت باد مأمور حمل و نقل بساط
تو شده است؟! گفت: نمی دانم. مورچه گفت:
برای آن است که به تو اعلام کند این بساط و این
سلطنت دوام و بقایی ندارد و بر باد است.

بساط و تخت سلیمان به باد گردش داشت

که آگهیت دهد کاین بساط بر باد است

پرندهگان به فرمان خداوند مسخر سلیمان بودند و
در مواقع احتیاج، پر و بال خود را بر سر او
میگسترانیدند و در برابر آفتاب برای او سایبانی
تشکیل می دادند.

یکی از روزها سلیمان متوجه شد که آفتاب بر
صورت او می تابد، چون به سوی بالا نظر کرد،

هدهد را ندید، از غیبت ناگهانی و بی‌موقع او، خشمگین شد و گفت: او را به عذاب سختی معذب، یا ذبحش می‌کنم مگر اینکه برای غیبت خود عذر موجهی بیاورد.

طولی نکشید که هدهد پدیدار شد و عذر غیاب خود را به عرض رسانید و گفت من از کشوری دیدن کردم و اطلاع یافتم که تو از آن اطلاع نداری و از مملکت سبا اخبار تازه‌ای به پیشگاه تو آورده‌ام، در آن مملکت عظیم، زنی فرمانروای آنها بود و تمام شرایط سلطنت برای او جمع شده و مخصوصاً تخت سلطنتی او بسی بزرگ و قابل توجه بود.

اما آنچه موجب تأسف گردید آنست که اهالی آن سرزمین و پادشاهان، همه در مقابل خورشید سجده می‌کردند و چنان جاهل و نادانی بر آنها چیره شده که خدای بزرگ را از یاد برده و در

برابر موجود بی اراده‌ای سر تسلیم فرود
می‌آوردند.

سلیمان که این خبر جالب را شنید، گفت: مادر
این مورد رسیدگی می‌کنیم، تا صدق یا کذب
سخن تو بر ما آشکار بشود، اینک تو نامه مرا بگیر
و به آنها برسان و بین چه عکس‌العملی نشان
می‌دهند.

هدیه نامه سلیمان را گرفت و به سوی کشور سبا
پرواز کرد و پس از رسیدن به مقصد، آنرا در
مقابل ملکه سبا بر زمین گذارد، ملکه رو کرد به
اطرافیان خود و گفت: همانا نامه‌ای بزرگ و
محترم به من رسیده و آن نامه از سلیمان است و
مضمونش این است:

به نام خداوند بخشاینده مهربان، بر من سرکشی
نکنید و همه اسلام اختیار کنید و در حال
مسلمانی نزد من آئید، اینک نظر و عقیده شما در

این مورد چیست؟ وزیران و درباریان گفتند: ما دارای نیروی قابل توجهی هستیم و در روز جنگ هم، مرد میدان و اهل رزم و مبارزه‌ایم ولی امر امر تواست، هر چه خواهی فرمان ده اجرا کنیم. ملکه از سخن آنها استشمام کرد که آنان متمایل به جنگ و لشکرکشی هستند، این نظریه را نپسندید و به کنایه به آنها فهمانید که تا ممکن است کاری را به صلح و خوبی تمام کرد، نباید به جنگ اقدام نمود.

زیرا پادشاهان، وقتی بر کشوی دست یابند، رشته‌های آنرا در هم میریزند و اوضاع آنرا دگرگون می‌سازند، عزیزان آن کشور را ذلیل و خوار می‌گردانند، من در این مورد هدیه‌ای برای سلیمان می‌فرستم تا روش او را بفهمم و ببینم پیمبران چگونه رفتار می‌کنند!؟

ملکه طبق نظریه خودش، هدایای گرانبهائی تهیه
دید و به همراه جمعی از خردمندان قوم، به
حضور سلیمان فرستاد سلیمان که از جریان آگاه
شده بود دستور داد یکی از کاخ‌های مجلل
سلطنتی را به بهترین طرز آراستند و قصر عظیم او
را برای ورود نمایندگان بلقیس مهیا نمودند.
فرستگادگان بلقیس وقتی به حضور سلیمان
شرفیاب شدند، از مشاهده تشکیلات عظیم و
کاخهای مجلل او مبهوت ماندند و در دل، از ارائه
هدایای خود، خجل و شرمنده گشتند سلیمان با
روی گشاده به آنها خوش آمد گفت و مقصودشان
را جویا شد و پرسید درباره نامه من چه تصمیم
گرفته‌اید؟!

نمایندگان، هدایای ملکه را به حضور سلیمان
تقدیم داشتند ولی او با نظر بی‌اعتنائی بر آنها
نگریست و گفت: این هدایا را به صاحبش

برگردانید، زیرا خداوند آنقدر نعمت به من عطا فرموده که به هیچ کس نداده است و در این صورت چگونه ممکن است من به واسطه هدایای ناقابل شما از تبلیغ رسالت خود، دست بردارم و فریفته تحفه‌های شما شوم؟!

نه. این هدایا برای من ارزشی ندارد بلکه شما به این هدایا خوشحالید اینک برگردید و من سپاهی به سوی قوم سبا می‌فرستم که آنان را نیروی مقاومت آن نباشد و سپس ایشان را از آن مرز و بوم با ذلت و خواری پراکنده و دربدر خواهیم کرد.

نمایندگان بلقیس باز گشتند و سرگذشت خود را شرح دادند، بلقیس پس از لحظه‌ای اندیشه گفت: من چاره‌ای جز تسلیم در مقابل سلیمان نمی‌بینم و صلاح در این است که هر چه زودتر دعوت او را اجابت کنیم و بوی ایمان آوریم، آنگاه روی همین

نظیر به تصمیم گرفتند و ملکه به اتفاق بزرگان قوم
به سوی سلیمان رهسپار شدند.

پیش از آنکه ملکه و همراهانش به حضور سلیمان
برسند سلیمان به حاضرین مجلس خود که جمعی
از بزرگان جن و انس و همه تحت فرمان او بودند
اظهار کرد: کدامیک از شما می‌توانید پیش از
رسیدن بلقیس تخت او را نزد من حاضر کنید؟
یکی از جنیان گفت: من قدرت دارم پیش از آنکه
تو از جای خود برخیزی آنرا نزد تو حاضر نمایم،
ولی یکی از رجال دربار که دارای علوم الهی بود،
گفت: من پیش از آنکه چشم بر هم زنی تخت تو
او را نزد تو حاضر می‌کنم.

سلیمان چون نگریست، تخت را نزد خود دید و
گفت این از نعمتهای خداوند است تا ما را
آزمایش کند که سپاگزاریم یا کفران کننده، و هر
کس شکرانه نعمتهای الهی را به جا آورد به

خودش احسان کرده و آنکس که کفران نعمت
کند، پروردگار بی‌نیاز و بزرگ است.
آنگاه فرمان داد که وضع تخت را تغییر دهید تا
بینم بلقیس آنرا می‌شناسد یا نه و چون ملکه
سبا و همراهانش بر سلیمان وارد شدند، سلیمان
از او پرسید: آیا تخت تو اینگونه است؟! بلقیس با
حیرت و بهت، نظری بر تخت افکند و گفت:
گویا همان تخت است ولی متحیر بود که اگر
تخت من است به چه وسیله اینجا آمده است؟!
پیش از ورود ملکه، سلیمان دستور داده بود
قصری مجلل از بلور بسازند و آنرا برای پذیرایی
آماده کنند در آن حال بلقیس را به کاخ بلور
راهنمایی کرد، چون زمین کاخ هم از شیشه و
بلور بود، بلقیس گمان کرد، سطح زمین از آب
پوشیده شده لباسهای خود را بالا گرفت و ساق
پای خود را برهنه کرد تا از آن بگذرد، سلیمان

گفت اینجا آب نیست، بلکه آبگینه و بلور است،
در آن حال بلقیس به اشتباه خود پی برد و گفت:
پروردگارا! من به خودم ستم کردم که خدایی جز
تو را تاکنون پرستیدم ولی اکنون با سلیمان اسلام
آوردم و روی دل به درگاه تو متوجه ساختم.

وفات سلیمان

سالیان درازی، سلیمان در میان مردم به عدل و داد
سلطنت کرد مردم از روش عادلانه او در مهد
آسایش و خوشی بودند و به بهترین وجه از
مزایای زندگی برخوردار می شدند تا آنگاه که
آفتاب عمر سلیمان بر لب بام رسید.

یکی از روزها سلیمان در کاخ بلور خود تنها
ایستاده و تکیه بر عصای خود داده و به تماشای
مناظر و عمارتهای کشور پهناور خود مشغول بود
که ناگاه جوانی ناشناس را در کاخ خود مشاهده
کرد، از آن جوان پرسید تو کیستی و چرا بدون

اجازه قدم در قصر من گذاشتی؟! گفت من آن کسی هستم که برای ورود به خانه‌ها و کاخها، از کسی اجازه نمی‌گیرم، من ملک الموت و فرشته مرگم که برای قبض روح تو آمده‌ام، سلیمان از شنیدن نام او و احساس مأموریت خطرناکش بر خود لرزید و گفت: ممکن است مهلتی بدهی تا به کار خود رسیدگی کنم؟ گفت: نه و در همان حال بدون اینکه حتی اجازه نشستن به او بدهد جانش را گرفت.

جسد بی جان سلیمان مدت‌ها، به همان حال که ایستاده و تکیه به عصا داده بود باقی ماند و سپاهیان از دیوارهای بلوری قصر او را می‌دیدند و گمان می‌کردند سلیمان زنده است و به آنها می‌نگرد، از بیم سطوت او کسی جرأت وارد شدن قصر را نداشت تا آنکه خداوند موریانه را فرستاد عصای سلیمان را خوردند و سلیمان بر زمین افتاد.

در آن حال مردم فهمیدند که از مرگ سلیمان
مدتها گذشته و آنان بی خبر بوده‌اند.

حکایت

در عهد حضرت سلیمان اسبها بر هوا می‌پریدند و
در مرغزار و کشت زارها فرود می‌آمدند و
می‌چریخیدند و به چشمه ساران آب می‌خوردند
در آن عهد بود که جمعی از اهلی خراسان
شکایت به آن حضرت آوردند و از خرابی احوال
کشتزار داستانها بیان کردند.

حضرت سلیمان علیه السلام ناراحت شد و به
دیوان فرمود تا اسبها را بگیرند و نزد حضرت
سلیمان حاضر کنند.

دیوها چندان که به گرفتن اسبها سعی کردند
هیچ فایده نشد و اسبها به سبب زور و قوت
پرواز می‌کردند و در بند دیوها نمی‌افتادند ناگزیر
دیوها به فکر حیلای افتادند و بعضی از چشمه‌ها

را که اسب‌ها از آنجا آب می‌خوردند از آب
خالی کرد و به شراب پر کردند.

اسب‌ها چون از آن چشمه‌ساران آب خوردند
مست شدند و طاقت پرواز در ایشان نماند.

دیوها قریب هزار اسب را موی پیشانی گرفته و به
نزد حضرت سلیمان علیه‌السلام حاضر آوردند.

حضرت سلیمان نیز به کشتن اسبان اشارت فرمود.

السلام به فرمان خداوند نازل شد و گفت که ای

حضرت سلیمان دست از کشتن این جانوران

بردار که از نسل این جانوران فواید بسیار به آدم

خواهد رسانید. آن حضرت نیز که صد اسب باقی

مانده بود را از قتل امان داد.

حضرت سلیمان دعایی کرد به درگاه خداوند و

درخواست کرد بریده شود تا توان پرواز در آنها

نماند.

دعای اسبان حضرت سلیمان نیز به قدرت اجابت
شد و به حکم الهی پره‌های اسبان فرو ریخت و
اکنون از نسل همان صد اسب باقی مانده
می‌باشند.

پایان

فهرست

صفحه ۵	میرداماد کبیر
صفحه ۸	مقدمه
صفحه ۱۳	محبت
صفحه ۱۴	محبت
صفحه ۱۵	فایده
صفحه ۱۶	رؤیت در خواب
صفحه ۱۷	راضی شدن خانواده
صفحه ۱۸	باز کردن مرد بسته
صفحه ۱۹	محبت
صفحه ۲۰	محبت
صفحه ۲۱	احضار غایب
صفحه ۲۳	محبت
صفحه ۲۴	احضار ملک تلیس
صفحه ۲۸	محبت
صفحه ۲۹	محبت
صفحه ۳۰	فایده
صفحه ۳۱	محبت

صفحه ۳۲	محبت
صفحه ۳۳	محبت
صفحه ۳۴	محبت
صفحه ۳۵	محبت
صفحه ۳۶	محبت
صفحه ۳۷	جدایی
صفحه ۳۹	جدایی
صفحه ۴۰	بیمار و گرفتاری دشمن
صفحه ۴۱	تفریق
صفحه ۴۲	جدایی
صفحه ۴۳	عزل حاکم
صفحه ۴۵	مومیایی و خواص آن
صفحه ۴۷	بیمار و گرفتاری ظالم
صفحه ۴۸	عزل آوارگی
صفحه ۴۹	عزل و آوارگی
صفحه ۵۱	اشکال نصف شمالی
صفحه ۵۷	اشکال منطقه البروج
صفحه ۶۲	اشکال نصف جنوبی
صفحه ۶۸	فایده

صفحه ۷۹	مشک و خاصیت آن
صفحه ۷۵	باز کردن مرد بسته
صفحه ۷۶	فایده
صفحه ۷۷	زبان بندی
صفحه ۷۸	مردی که نطفه ندارد
صفحه ۷۹	عنبر و خاصیت آن
صفحه ۸۰	کافور و خاصیت آن
صفحه ۸۳	صندل و خاصیت آن
صفحه ۸۳	زعفران و خاصیت آن
صفحه ۸۵	فایده
صفحه ۸۶	فایده نگین انگشتر
صفحه ۸۷	محبت
صفحه ۸۸	محبت
صفحه ۸۹	بخت گشایی
صفحه ۹۰	محبت
صفحه ۹۱	زبان بندی
صفحه ۹۲	زبان بندی
صفحه ۹۳	محبت
صفحه ۹۵	محبت

صفحه ۹۷	محبت
صفحه ۹۹	احضار موکل
صفحه ۱۰۱	محبت
صفحه ۱۰۳	محبت
صفحه ۱۰۴	جن گرفته
صفحه ۱۰۵	محبت
صفحه ۱۰۷	طلب اولاد ذکور
صفحه ۱۰۶	روا شدن حاجت
صفحه ۱۰۹	طبع انسان آتشی
صفحه ۱۱۰	طبع انسان خاکی
صفحه ۱۱۱	طبع انسان بادی
صفحه ۱۱۲	طبع انسان آبی
صفحه ۱۱۳	فایده
صفحه ۱۲۹	استخدام ملک قزیمخ
صفحه ۱۳۱	محبت
صفحه ۱۳۳	طلب اولاد ذکور
صفحه ۱۳۴	طلب اولاد ذکور
صفحه ۱۳۵	بخت کشایی
صفحه ۱۳۶	طلب فرزند

صفحه ۱۳۷	محبت
صفحه ۱۴۰	راضی شدن خانواده با ازدواج
صفحه ۱۴۱	علم چهره شناسی
صفحه ۱۶۷	خر مهره
صفحه ۱۶۹	مهره مار
صفحه ۱۷۰	افسون مهره مار
صفحه ۱۷۳	علم احکام نجوم
صفحه ۲۲۴	علائم حمل
صفحه ۲۲۹	اخراج جنین مرده
صفحه ۲۳۰	زندگی سلیمان
صفحه ۲۴۷	فهرست

x x x